

Organization

Pars

Overthrow
Committee



سازمان

پارس

شورای براندازی

آذر ماه ۳۷۴۵ جمشیدی
دسامبر ۲۰۰۷

گاهنامه

1€

شماره ۶۰
سال نهم



حکومت اسلامی در ایران محکوم به نابودی است و این مهم با همیاری و رزم فرزندان ایرانزمین به زودی عملی خواهد شد و پس از یک دوره انتقالی به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز دست خواهیم یافت.



صدای ناقوس مرگ ایران به گوش می رسد

ای اهورا مزدا، این سرزمین را از خشکسالی و دروغ حفظ کن.
« داریوش بزرگ »



اراده ملت ایران برای رهایی، نیروی عظیمی است که ابرقدرت ها در مقابل آن سر فرود خواهند آورد.

« دکتر آرمان نوری »

این دو گویۀ میهنی هر کدام در شرایط خاص زمان خود و از مشکلات مربوط به آن دوره سرچشمه گرفته است. در تاریخ هر ملتی تاریکی ها و روشنایی ها، شکست ها و پیروزی ها تدوین است. پیامد مبارزات و نبردهای یک ملت با دشمنان، از یک سو پیرو دانش و فرهیختگی و از سوی دیگر پیرو دلیری، بی باکی و روحیه رزمی در جدال با دشمنان می باشد که شکست ها و پیروزی های یک ملت از آن سرچشمه می گیرد. جدال با تباهی و سیه روزی پیرو اندیشه نیکخواهی و سرافرازی مردم برای خود و میهن خود می باشد که در این اصل همان آرمان میهن پرستی

فهرست

- ۱ صدای ناقوس مرگ ایران به گوش می رسد
- ۲ مصاحبه گزارشگران با جابر کلیبی
- ۵ گفتگوهای تلویزیون کومه له با بهرام رحمانی
- ۸ خیانت و جنایتی تاریخی، فرهنگی و ملی
- ۹ جبهه ملی - شیرین عبادی
- ۱۰ تشکیل هسته های براندازی در ایران
- ۱۱ حکومت ابلهان در مستعمرات
- ۱۳ ائتلاف منحوس ابراهیم یزدی و شیرین عبادی
- ۱۶ کانون نویسندگان ایران در تبعید تجدیدی از حیات کنفدراسیون
- ۲۰ نظامی دلیر و متفاوت
- ۲۱ تجمع اعتراضی در دانشگاه اصفهان
- ۲۱ هماهنگی قبل و بعد از براندازی

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

اهورایی تلاش می کنند، چنان نیروی عظیمی فراهم آوریم که در یک نبرد کارساز، **روز قیام ملی**، دشمنان داخلی و خارجی ایرانزمین را نابود سازیم.

اگر سرب سرتن به کشتن دشمنیم
از آن به که کشور به دشمن دشمنیم
چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
«فروسی»

مصاحبه گزارشگران با جابر کلیبی

گزارشگران: با تشکر از

شما آقای کلیبی که به سوالات ما پاسخ می دهید.

بهر روز سورن: جنبش کارگری در حال حاضر در چه موقعیتی قرار دارد؟

جابر کلیبی: با سپاس از سایت گزارشگران که چنین بحث های مهمی را دامن می زند.



اگر جنبش کارگری را در معنای وسیع آن، یعنی مبارزات سندیکایی و فعالیت های سیاسی کارگری در نظر بگیریم، این جنبش در سال های اخیر در سطح و در عمق رشد قابل توجهی کرده است. گرچه لبه تیز سیاست ضد کارگری رژیم اسلامی بطور هدفمند علیه کادرها و فعالان سیاسی و سندیکایی این جنبش نشانه گرفته است، می توان به وضوح مشاهده کرد که سیاست سرکوب گرانه رژیم نه تنها نتوانسته مبارزات کارگران را به خاموشی بکشاند بلکه برعکس این جنبش تداوم یافته و تداوم آن تاثیرات اجتماعی معینی در بسیج سایر اقشار مردمی گذاشته است. این که امروز ما شاهد سمت گیری اجتماعی در دفاع از مبارزات کارگران هستیم و بسیاری جریانات بورژوازی، که زمانی در مورد طبقه کارگر و مبارزه ی آن علیه نظام سرمایه داری شک تردید داشتند و آن را تخیل می نامیدند اینک چندی است که داعیه دفاع از مبارزات کارگران بخش های مختلف را دارند. این وضعیت در عین حال که نتیجه ی مبارزه و مقاومت کارگران در مقابل سیاست های سرکوب گرانه ی رژیم است، خود نشان می دهد که طبقه کارگر به تدریج دارد خود را به عنوان یک جریان

و مردم گرایی، مولد جنبش های مبارزاتی علیه یک ملت و سرزمین آن می باشد. ارزش نهادن به خاک و خون و بستر فرهنگی که آرمان های میهنی را تشکیل می دهد می تواند از بی تفاوتی مردم به حال و آینده خود جلوگیری نماید و در این روند همبستگی میهنی و فرهنگ گرایی و منافع ملی - میهنی، اندیشه رزم و نبرد را تشکیل می دهد و زمینه ساز جنگ با اهریمن یعنی دشمنان میهن آریایی ما را فراهم می سازد. در هر نبرد شناخت اهریمنان و دشمنان میهن آریایی مان نخستین گام در مبارزه می باشد. در پی آن ارزیابی نیروهای پلید، ویرانگر و دشمنان ایران و ایرانی و نیز توانایی های رزمی فرزندان ایرانزمین مورد بررسی قرار می گیرد و تاکتیک های مبارزاتی طراحی می گردد و سپس مرحله رویارویی و کارزار فرا می رسد که می بایست به صفوف اهریمنان کژاندیش حمله ور شد و لشکر پلیدی را تار و مار و نابود ساخت.

زمان نبرد برای رسیدن به آرمان های میهنی و سرافرازی ملی فرا رسیده است.

فرزندان ایرانزمین شاهد آن هستیم که دشمنان ایرانزمین از ابتدا ستیز خود را با هویت و فرهنگ ملی - میهنی و غرور و سرافرازی ملت ایران آغاز کردند و پس از ۲۹ سال همچنان در مسیر نابودی فرهنگ و نهاد ایرانی در تلاش بوده اند. این اهریمنان و دشمنان قسم خورده ایران و ایرانی برای نابود ساختن غرور و سرافرازی ما از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نبوده اند.

فرزندان ایرانزمین به دلیل عملکرد شیاطین مذهبی حاکم در ایران امروز خطری مرگبار متوجه هویت ملی - میهنی، اصالت و سرافرازی فرهنگی، ارزش های جاودانی اندیشه، تمدن و آرمان ایرانی می باشد.

خطری که میهن آریایی اهورایی ما را نه تنها به سقوط روزافزون روحی و فرهنگی می کشاند، بلکه به اضمحلال، تجزیه و نابودی ایران خواهد انجامید. اگر ملت ایران همچنان مسخ شده در خواب جهل و خرافات و بی تفاوتی باقی بمانند، ناقوس مرگ ایران به صدا در خواهد آمد.

اکنون در کشورمان ایران سیه روزی، تباهی و پلیدی که نماد شیاطین مذهبی و اهریمن ددمنش حاکم در ایران می باشد میهن اهورایی مان را به نابودی سوق می دهد. در این شرایط حساس و ناگوار در تاریخ میهن ما ایران از ما فرزندان ایرانزمین است که با شناخت عناصر پلید و دشمنان این مرز پرگهر، در یک جبهه ملی - میهنی صف آریایی کرده و با همبستگی و همیاری همه میهن پرستان که برای آزادی، آبادی و سرافرازی ایران

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

سندیکالیستی (گرچه سندیکا یکی از ابزار مهم مبارزات طبقه کارگر است!) که امروز می‌کوشند مبارزات کارگری را از مضمون سیاسی و ماهیت اجتماعی خود تهی سازند و باین ترتیب مانع رشد و انسجام سیاسی و سازمانی طبقه کارگر گردند، بیش از هر زمان دیگر است.

بهرروز سورن: مبارزات مستقل و خودسازمانیافته کارگری در تبدیل چپ روشنفکری به چپ کارگری چگونه تاثیر می‌گذارد؟ **جابر کلیبی:** اشاره شما به خود سازمان یابی کارگران در مبارزات اجتماعی، اشاره به مساله مهم و مقوله جدیدی در جنبش کارگری است. دقیقاً در همین رابطه است که در می‌یابیم دوران جدیدی در **مبارزات طبقه کارگر** آغاز شده است که با سازمان یابی متمرکز سنتی تفاوت دارد. سازمانیابی از پایین و گسترده در شرایط ترور و اختناق ضربه پذیری جنبش را کمتر می‌سازد. این واقعیت در عین حال تزه‌های مبتنی بر عدم قابلیت طبقه کارگر در دست یافتن به آگاهی طبقاتی و سازماندهی حزبی را باطل می‌سازد و تأییدی است بر این واقعیت که کارگران در مبارزه عملی علیه نظام سرمایه داری است که موقعیت اجتماعی خود را در می‌یابند و در این مسیر است که به آگاهی **سوسیالیستی** و سازماندهی طبقاتی می‌رسند. نقش **روشنفکران انقلابی** و سازمان‌های **سیاسی کمونیستی** در واقع کمک به مبارزه ضد سرمایه داری کارگران و تسریع این روند است. این روند تنها بر روشنفکران چپ تاثیر نمی‌گذارد بلکه کلیت جو سیاسی جامعه را دگرگون کرده نهادهای اجتماعی را سیاسی و علیه رژیم بسیج می‌کند. درست در این است که می‌توان نقش مهم و تعیین کننده ی مبارزه طبقه کارگر در دگرگونی‌های جامعه را دریافت. **دموکراسی** و **رفاه اجتماعی** در دوران کنونی بدون تکیه بر جنبش کارگری امکان تحقق ندارد.

در مورد واژه "**چپ روشنفکری**" و "**چپ کارگری**" باید اندکی تامل کنیم. زیرا روشن فکر چپ، تا زمانی که موضع طبقاتی اش روشن نشده فاقد ارزش اجتماعی است. من ترجیح می‌دهم به جای "**چپ کارگری**"، "**چپ سوسیالیستی**" یا "**چپ کمونیستی**" را بکار برم، زیرا صرف کارگر یا کارگری بودن لزوماً به معنای سوسیالیستی و انقلابی بودن نیست. چه بسا احزابی که به خود صفت کارگری داده اند، دارای سیاستی **سوسیال دموکرات** و ضد کارگری می‌باشند.

بهرروز سورن: ضعف‌ها و قوت‌های این جنبش را چگونه می‌بینید؟

مهم اجتماعی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، جا می‌اندازد. به **معنایی طبقه کارگر ایران** طبقه‌ای در حال "شدن" دائم است. با این همه نباید فراموش کرد که در میان بخش‌های **فعال جنبش کارگری**، **جریانات بورژوا- رفرمیست** و تفکر **سندیکالیستی** که کوشش می‌کند مبارزات کارگران را در سندیکا محصور کند، فعال هستند. از جانب دیگر، تفکر ناسیونالیستی و منطقه‌گرایی نیز در بخش‌هایی از جنبش کارگری بویژه در کردستان توسط سازمان‌های سیاسی معینی که خود را **سوسیالیست** و **کمونیست** نیز می‌دانند، دامن زده می‌شود. بباور من این دو گرایش، یعنی گرایش رفرمیستی و گرایش ناسیونالیستی که در ماهیت یکی هستند، در شرایط کنونی خطر اصلی در به انحراف کشاندن جنبش کارگری را تشکیل می‌دهند. این که تاکنون علیرغم نفوذ این گرایش‌ها در سازمان‌های سندیکایی و جریانات سیاسی، تاثیر چندانی در فعالیت‌های عملی کارگران نداشته اند، را باید به در این واقعیت جستجو کرد که شدت و حدت مبارزه طبقاتی در جامعه و ناتوانی رژیم از کمترین **اصلاح سیاسی و اجتماعی** هرگونه امکان مصالحه طبقاتی را از بین برده است. در واقع شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه چنان حاد و غیر قابل انعطاف است که جایی برای مصالحه و رفرم از یک طرف و **ناسیونالیسم** از طرف دیگر باقی نمی‌گذارد. با این همه جریانات رفرمیست و ناسیونالیست که دارای امکانات وسیعی در داخل و خارج می‌باشند، به عناوین مختلف می‌کوشند مبارزات کارگری را به آن سوی که می‌خواهند بکشانند.

بهرروز سورن: **جنبش سندیکائی** در سالهای اخیر فراز و نشیب‌های ملموسی داشته است. متاثر از این جنبش دیدگاه چپ نیز در طیف‌هایی به آن معطوف شده است. این پروسه را در نزدیکی جنبش **روشنفکری چپ** با **جنبش کارگری** چگونه ارزیابی میکنید؟

جابر کلیبی: بطور کلی و قاعداً جنبش و مبارزات عملی کارگران بستر مناسب و زمینه اصلی نزدیکی روشنفکران انقلابی به طبقه کارگراست. ما این روند را بویژه در نزدیکی و **پیوند جنبش‌های دانشجویی، معلمان، زنان** و ... با مبارزات کارگران ایران در سال‌های اخیر بروشنی می‌بینیم. جنبش سندیکایی اما تحت تاثیر مبارزه طبقاتی و تزه‌های مختلفی که بطور فعال در جنبش کارگری مطرح می‌شود، در نوسان است. طرح تزهایی از قبیل "همه چیز" از طریق سندیکا و تکیه تنها بر مبارزات "علنی"، یعنی مبارزات قانونی طبقه کارگر، طبعاً انعکاس خود را در میان روشنفکران نیز یافته است. طرح تزه‌های علنی کاری و

اساس و بخاطر کدام اهداف سیاسی و اجتماعی باید انجام بگیرد؟ این **آلترناتیو** اما در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و توسط خود جنبش های اجتماعی که طبعاً مبارزات کارگری (در این جا من مبارزه روشنفکران انقلابی را بخشی از مبارزات کارگری می دانم) در آن نقش تعیین کننده ای دارد، تکوین خواهد یافت. نگاهی گذارا به مبارزات اجتماعی در دهه اخیر نشان می دهد که مسایلی که توسط کارگران بخش های مختلف تولید و خدمات در زمینه های دموکراتیک، از قبیل حق تشکیل سندیکا و مبارزه برای کسب حقوق اقتصادی و اجتماعی پامال شده خود مطرح شده است، تاثیر اجتماعی مهمی در تحرک و رشد آگاهی سیاسی بخش های دیگر جامعه گذاشته است. طبقه کارگر به عنوان طبقه ای که در تضادها و تناقضات نظام سرمایه داری در حال رشد است، به تدریج دارد تبدیل به دینامیسم اصلی جامعه، بویژه در زمینه دموکراتیک می گردد. بنا بر این، شرایط کنونی مبارزه در ایران به سمت چنین تحولی حرکت می کند و ما شاهد نوعی محوری شدن مبارزه کارگران در مبارزات اجتماعی هستیم.

بهرروز سورن: تدابیر ضد کارگری جمهوری اسلامی در مقابله با اتحاد کارگران کدامند؟

جابر کلیبی: رژیم به خوبی به نقش مهم و تعیین کننده ی جنبش کارگری در جنبش های اجتماعی آگاه است و می داند که انسجام و **اتحاد بخش های مختلف کارگری**، آن جریان اجتماعی است که می تواند تمامیت رژیم را به مخاطره بیندازد. از این رو از وسایل مختلف برای پراکندن آن استفاده می کند. سیاست اصلی رژیم در رابطه با **جنبش کارگری** از همان ابتدا و همیشه سیاست سرکوب بوده است. زمانی با ایجاد سازمان های اسلامی در مراکز تولید کوشید در میان کارگران تشت ایجاد کند و با **اسلامی** کردن محیط کار از نفوذ اندیشه های مترقی در میان کارگران جلوگیری نماید. نباید فراموش کرد که چند سال آغازین به قدرت خزیدن جمهوری اسلامی جریاناتی چون **حزب توده**، سازمان **چریک های فدایی** خلق (اکثریت) و ... در سرکوب جنبش کارگری نقش مهمی بازی کردند. جریانات باصلاح طلب، **دوم خردادی** ها و طبعاً **رفرمیست** های جدید و قدیم نیز عاملی در ایجاد تشت و اخلال در امر اتحاد کارگران می باشند.

بهرروز سورن: آیا ناگفته ای دارید؟

جابر کلیبی: طرح چند نکته در مورد اهمیت مبارزه با **ناسیونالیسم** در جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی در شرایط کنونی **ضرورت** دارد، زیرا هر بار که جو **حمله نظامی امریکا** به ایران بالا می گیرد، بهانه ای برای سازش طبقاتی و

جابر کلیبی: قوت های **جنبش کارگری** در تداوم، انعطاف پذیری، رادیکالیسم اجتماعی و ظرفیت وسیع و عمیق **دموکراتیک** آن است. پیگیری و تداوم مبارزات کارگران ایران در دهه اخیر موجب شده که طبقه کارگری ایران به تدریج جای خود را در جنبش جهانی کارگری باز کند. این امر همبستگی جهانی در دفاع از کارگران ایران را موجب شده است. ضعف جنبش کارگری اما، در **فقدان سازماندهی** سراسری است. طبعاً از این سازماندهی منظور احزاب و سازمان های سندیکایی کارگران است. من با این نظر موافق نیستم که سندیکا تنها به امور صنفی می پردازد و مسایل سیاسی در حیطه فعالیت های احزاب است. بیاور من، جدا کردن سیاست از امور صنفی انحراف بزرگی است که تا کنون موجب به هدر رفتن پتانسیل انقلابی طبقه کارگر شده است. مسایل صنفی کارگران زمانی که در روند مبارزه این طبقه علیه سرمایه داران مطرح می شوند، بیانی سیاسی می یابند. از این رو مبارزات **سندیکایی** نیز به نوبه خود و در حد گنجایش اجتماعی خویش، مبارزاتی سیاسی هستند. تفاوت آن با احزاب در این است که سندیکا مسایل سیاسی عام که منافع همه بخش های کارگری را در بر می گیرد، بیان می کند در حالیکه **حزب** مسایل خاص و اهداف استراتژیک طبقه کارگر را نمایندگی می کند. شاید در فرصتی دیگر بتوان بیشتر در این زمینه سخن گفت. بهر رو **حزب** و **سندیکا** هر دو ابزار مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری هستند (یا حداقل باید چنین باشد گرچه اغلب سندیکاها و بسیاری احزاب "کارگری" در کشورهای سرمایه داری پیش رفته ابزار آشتی طبقاتی شده اند!) که در سطوح مختلف و با وظایف معین و مکمل یک دیگر، از حقوق مزدبگیران دفاع می کنند.

بهرروز سورن: موانع اتحاد و همبستگی گسترده جنبش کارگری و سایر جنبش ها را کدام میدانید؟

جابر کلیبی: مهمترین مانع بر سر راه **اتحاد و همبستگی** جنبش های اجتماعی تشت و نبود **یک آلترناتیو سیاسی مشخص است**. این که می بینیم جنبش های اجتماعی در عین حال که در تمام سطوح جامعه بطور ملموس وجود دارند ولی پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر مبارزه می کنند، دلیل اساسی چنین وضعیتی علاوه بر شدت ترور و اختناق که بویژه علیه هرگونه سازمانیابی کارگری و فعالیت های سیاسی ضد رژیم اعمال می شود، **نبود آلترناتیو سیاسی- اجتماعی در مقابل حاکمیت اسلامی است**. در شرایط فقدان یک آلترناتیو سیاسی معلوم نیست اتحاد و همبستگی میان بخش های مختلف بر چه

گفتگوهای تلویزیون کومه له با بهرام رحمانی درباره جنبش دانشجویی ایران



گفتگوهای رفیق محمد کمالی از تلویزیون کومه له با بهرام رحمانی، درباره جنبش دانشجویی ایران. این گفتگوها از تلویزیون کومه له پخش شده اند و در سایت اینترنتی تلویزیون کومه له نیز قابل دسترسی هستند.

هدف از این گفتگوها، تقویت جنبش دانشجویی و خواست ها و مطالبات بر حق این جنبش، به ویژه تقویت افق و گرایش سوسیالیستی در این جنبش بالنده و رشد یابنده است.

گفتگوی اول

محمد کمالی: امشب ما برنامه «دیالوگ» را به جنبش دانشجویی اختصاص داده ایم و مهمان عزیز ما، رفیق بهرام رحمانی، همکار تلویزیون ما، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران (در تبعید) است.

رفیق بهرام، شما مسائل مربوط به جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش زنان را همه جانبه پیگیری می کنید؛ در این موارد نیز مقالات مختلفی نوشته اید. اجازه می دهید اولین سؤال خود را با نگاهی مختصر به تاریخچه دانشگاه ها و جنبش دانشجویی ایران آغاز کنیم.

بهرام رحمانی: با درود به دست اندرکاران تلویزیون کومه له و بینندگان آن.

در انقلاب های بورژوازی قرن ۱۸ و ۱۹، دانشگاه ها تلاش کردند تا مراکز آموزش عالی هم از دولت و هم از کلیسا مستقل شوند. در ایران هم، در سال ۱۳۲۰ تلاش های فراوانی در راه «استقلال دانشگاه» صورت پذیرفت.

اولین مرکز آموزش عالی در ایران، که پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۹۷ تاسیس شد، **مدرسه عالی «طب»** بود. سپس در سال ۱۳۰۶، **مدرسه عالی حقوق** وابسته به وزارت دادگستری و **مدرسه عالی سیاسی** وابسته به وزارت امور خارجه بودند. یک سال بعد **دارالمعلمین** از شکل مدرسه متوسطه خارج و در سال به سطح مدرسه عالی ارتقاء یافت. سرانجام در سال ۱۳۱۳ قانون **تاسیس دانشگاه تهران** به تصویب رسید. به تدریج دانشگاه های تبریز در سال ۱۳۲۶، مشهد ۱۳۳۵،

حمایت از رژیم تحت عنوان **"دفاع از میهن"** و حفظ **"استقلال و تمامیت ارضی"** پیدا می شود و برخی افراد و نیروها در **اپوزیسیون** را به همراه خود می برد. گویی جمهوری اسلامی حافظ استقلال ایران در برابر نفوذ امپریالیست هاست؟ در هیچ دورانی در تاریخ جامعه این چنین منافع و مصالح کارگران و زحمت کشان ایران مورد **چپاول امپریالیست** ها قرار نداشته است. واقعاً سؤال اساسی این است: مگر جمهوری اسلامی منافع امپریالیسم آمریکا را به خطر انداخته است که این همه در مورد احتمال حمله نظامی قریب الوقوع به ایران سر و صدا راه انداخته اند؟ آیا بدون جمهوری اسلامی حمله به **عراق**، اشغال **افغانستان** و نظامی کردن منطقه باین سادگی امکان پذیر بود؟ نفوذ ایران در عراق زیر سلطه ارتش آمریکا را چگونه می توان توضیح داد؟ این ها و بسیاری مسایل دیگر که بیان شرکت مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی در **پروژه های سلطه گرانه امپریالیست** ها در منطقه است، در عین حال اهمیت جمهوری اسلامی در استراتژی عمومی امپریالیسم آمریکا را نشان می دهد.

برخی دیگر با اختراع **سه نیرو**، یعنی **امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی** و **مخالفان جنگ** می کوشند برای جمهوری اسلامی در خارج از نظام امپریالیستی جهانی نوعی استقلال قایل شوند. اشکال چنین تزهایی که تضادهای سیاسی و اجتماعی را غیر طبقاتی می پندارد در این است که سرانجام در شرایط معینی که بحران ها در درون نظام امپریالیستی حدت و شدت یابند، در بهترین حالت از **مبارزه جدی** با جمهوری اسلامی بازمی ماند و در بدترین حالت در کنار جمهوری اسلامی قرار می گیرد. در واقع از نظر طبقاتی دو جبهه بیشتر وجود ندارد یکی جبهه سرمایه داری **جهانی امپریالیستی** است که جمهوری اسلامی با تمام ادعاها و عوامفریبی هایش از اجزاء ارگانیک آن محسوب می شود و دیگری **توده های مردم و نیروهای مترقی و انقلابی!** نه تنها جمهوری اسلامی بلکه هیچ فرد و سازمانی وجود ندارد که از این دو جبهه مستقل باشد

. در نتیجه **مبارزه علیه جنگ امپریالیستی بدون مبارزه علیه نظام سرمایه داری معنا و مفهوم خود را از دست می دهد. بنا بر این مبارزه علیه جنگ امپریالیستی جدا از مبارزه علیه رژیم های سرکوبگر حاکم بر کشورهای از قبیل ایران نیست!**

با تشکر از شما

بهروز سورن

۲۰۰۷، ۱۱، ۱۲

خود نایل نشد، اما حکومت ژنرال دوگل را متزلزل کرد و هراسی گسترده در میان طبقات حاکم بورژوازی به وجود آورد. در شورش ماه مه فرانسه، در مرحله نخست در اوایل ماه مه، اعتراضات دانشجویان تمام پاریس را در بر گرفت. دولت دوگل، در کنترل این جنبش ناتوان ماند و ابعاد آن به شهرستان ها نیز گسترش یافت. در محله دوم این جنبش با جنبش کارگری پیوند خورد و از اواسط ماه مه به بعد **اعتصاب عمومی** گسترده ای سازمان دهی شد. سرانجام به دستور دوگل، نیروهای امنیتی و ارتش، به نحو خشونت آمیزی این جنبش را سرکوب کردند. این جنبش، بر علیه «کل نظام حاکم» بود.

جریان روشنفکری و **دانشجویی مترقی و پیشرو** در ایران نیز تحت تاثیر این فضای متحول انقلابی بود. مطالعه کتاب های **مارکسیستی** و مباحث داغی پیرامون آن، در همه محافل چپ جریان داشت. کتب **کارل مارکس، انگلس، لنین** و غیره در دانشگاه ها دست به دست می چرخید. گرایش غالب بر فعالیت های هنری و ادبی آن روزگار گرایش چپ بود. برای مثال، اشعار احمد شاملو و ترجمه هایش. رمان هایی که نوشته می شد. در هر صورت افکار و آرای چپ در دانشگاه ها غالب بود و در سال های آخر انقلاب، عمدتاً فضای سیاسی دانشگاه ها در کنترل **دانشجویان چپ** بود.

محمد کمالی: اگر با این مقدمه به سراغ جنبش دانشجویی ایران برویم و کمی نیز در تاریخ این جنبش تعمق کنیم در طول حدود شصت سال گذشته وقایعی در جنبش دانشجویی اتفاق افتاده است که نقطه عطف هایی در جنبش دانشجویی هستند. البته در این جا وقت نداریم وارد جزئیات این نقطه عطف های تاریخی شویم. از این رو، اگر ممکن است لطفاً به طور اجمالی به این نقطه عطف ها در دوره **حکومت پهلوی** اشاره کنید؟

بهرام رحمانی: در سال های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ یا همان دوران روزنه هایی از آزادی های دموکراتیک دیده می شد. اما پس از **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، این روزنه ها کاملاً بسته شد و یک حکومت دیکتاتوری حاکم گردید که دانشگاه ها را نیز خفه کرد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، **محمد رضا شاه** با حمایت و پشتیبانی **آمریکا** و طراحی سازمان پلیس مخفی آمریکا «سیا»، دانشجویان در مقابل کودتاچیان دست به مقاومت و مبارزه زدند، با یورش نیروهای حکومت نظامی مواجه شدند. نیروهای سرکوبگر، دانشجویان معترض و آزادی خواه را در **روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲**، در صحن **دانشگاه تهران** به خاک و خون کشیدند. این اعمال جنایت کارانه حکومت شاه سبب شد که دانشگاه به **سنگر** محکمی برای گرایش **چپ** جامعه ایران تبدیل شود.

اصفهان و جندی شاپور در سال ۱۳۳۷ با گزینش تعداد کمی دانشجویان فعالیت آموزشی خود را آغاز کردند.

براساس آمارهای آموزش عالی کشور، در سال تحصیلی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۳، تعداد دانشجویان دانشگاه ها و مدارس عالی، حدود ۱۶۴۲ دانشجو تخمین زده می شود. یک سال بعد تعداد دانشجویان به ۲۱۸۴ دانشجو افزایش یافت. در سال ۱۳۲۷ - ۱۳۲۶، تعداد کل دانشجویان به ۶۲۵۷ دانشجو رسید که از این تعداد ۱۷۱ دختر و ۶۰۸۶ دانشجو پسر بودند. تعداد دانشجویان مراکز آموزش علمی هم چنان ارتقا پیدا کرد تا این که در سال تحصیلی ۱۳۴۲ - ۱۳۴۱ تعداد دانشجویان به ۲۴۴۵۶ دانشجو و در سال تحصیلی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶، به ۱۶۰۳۰۸ دانشجو رسید که حدود یک پنجم آن در دانشگاه تهران مشغول تحصیل بودند.

به موجب **قانون اعزام دانشجو به خارج کشور** که در خرداد ماه ۱۳۳۹ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، دولت موظف شد دانشجویان رتبه اول هر یک از رشته های عالی را برای تکمیل تحصیلات به مدت **چهار سال** به خرج دولت به خارج اعزام کند، به شرطی که آن ها پس از اتمام تحصیل معادل سال هایی که در خارج تحصیل کرده اند به دولت خدمت کنند. البته تعداد کسانی که با استفاده از کمک های دولت در کشورهای خارجی تحصیل کردند با دانشجویانی که به خرج خود در خارج تحصیل کردند، قابل مقایسه نبود. در سال تحصیلی **۱۳۴۳ - ۱۳۴۲**، **۱۷۳۸۵** دانشجوی ایرانی در کشورهای آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه و در دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی مشغول تحصیل بودند. در سال تحصیلی ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴، تعداد دانشجویان ایرانی در خارج کشور به **۲۹۷۰۱** دانشجو بالغ می شد. دانشجویان سیاسی **مخالف حکومت پهلوی**، عمدتاً در **کنفدراسیون دانشجویان ایرانی** که یک **تشکل چپ** بود، فعالیت سیاسی داشتند.

محمد کمالی: دهه شصت هفتاد میلادی، اوج جنبش دانشجویی در جهان بود، وضعیت جنبش دانشجویی در این دوره در ایران چگونه بود؟ اساساً این دوره را چگونه تحلیل می کنید.

بهرام رحمانی: دهه شصت هفتاد اوج **مبارزه دانشجویان چپ** در جهان بود. اعتراضات دانشجویی در اروپا و مبارزه چریکی مسلحانه به ویژه در آمریکای لاتین تاثیر خود را در همه جوامع از جمله جامعه ایران هم گذاشته بود. هر جا که روزنه انقلابی دیده می شد و اعتراضی در جریان بود چپ ها به ویژه دانشجویان چپ راهی آن جا می شدند و در صف مقدم این مبارزات قرار می گرفتند.

یکی از جنبش های عمده دانشجویی و روشنفکری در ماه مه ۱۹۶۸، در فرانسه پدید آمد. هر چند که این جنبش به اهداف نهایی

درآوردند و خواستار «پاکسازی دانشگاه» از کسانی شدند که «عناصر وابسته به حکومت شاه و دیگر خودفروختگان» می خواندند. این حرکت بهانه ای شد تا حکومت اسلامی اهداف از پیش طراحی شده خود را برای بستن دانشگاه ها و تصفیه دانشجویان و اساتید سکولار و چپ به سرعت پیاده کند.

بلافاصله سپاه پاسداران، دفتر تبلیغات اسلامی، روحانیت مبارز، جهاد سازندگی، تعداد زیادی از سازمان ها، انجمن ها و کانون های اسلامی و بازاریان تبریز حمایت خود را از این اقدام «دانشجویان مسلمان» اعلام کردند. دو تن از معاونان دانشگاه تبریز نیز در استعفانامه اعتراض آمیز خود نوشتند که مهاجمان به ساختمان مرکزی، از پشتیبانی افراد مسلح خارج از دانشگاه برخوردار بودند.

روح الله خمینی، بنیان گذار حکومت ارتجاعی اسلامی، ۲۷ سال پیش، با صدور فرمانی، تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» را صادر کرد. خمینی، با صدور چنین فرمان های غیرانسانی هم چون فرمان حمله به کردستان، ترکمن صحرا، برقراری حجاب اجباری، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام، سنگسار و قطع اعضای بدن با اتکاء به قوانین اسلامی قصاص و... فرمان بستن دانشگاه ها و تصفیه اساتید دانشگاه ها و دانشجویان سکولار، آزادی خواه و چپ را نیز صادر کرد.

در فرمان خمینی، آمده بود: «براین اساس به حضرات آقایان محترم محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی، علی شریعتمداری مسئولیت داده می شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد.» (به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاه ها در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹)

در ۲۹ فروردین، اعضای شورای انقلاب به دیدار آیت الله خمینی رفتند و سپس در بیانیه ای تصریح کردند که مراکز آموزش عالی به «ستاد عملیات سیاسی تفرقه آور» بدل و مانع دگرگونی بنیادی در دانشگاه ها شده است. براساس این بیانیه به گروه های سیاسی سه روز - از شنبه ۳۰/۱/۵۹ تا دوشنبه ۱/۲/۵۹ - مهلت دادند که دفتر فعالیت خود در دانشگاه ها را تعطیل کنند. عناصر سرکوبگر حکومت اسلامی، پیش از آغاز مهلت سه روزه، یعنی از روز جمعه ۲۹ فروردین، هجوم وحشیانه خود نیز مراکز

بدین ترتیب، روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، به دلیل اهمیت و جایگاهی ویژه ای که در جنبش دانشجویی ایران دارد، در تاریخ جنبش دانشجویی به عنوان روز دانشجو ثبت شده است. در این روز، در اعتراض به سفر نیکسون، معاون رییس جمهوری وقت آمریکا، تظاهرات وسیعی از سوی دانشجویان سازمان دهی شد که در آن، نیروهای سرکوبگر حکومت پهلوی به صفوف دانشجویان یورش بردند. نیروهای حکومت نظامی، همچنین وارد دانشگاه شدند و در سرسرای دانشکده فنی، دانشجویان را به گلوله بستند که در اثر آن، سه تن از دانشجویان به نام های بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچی جان باختند. علاوه بر این مامورین حکومت نظامی، تعداد بی شماری از دانشجویان را زخمی و یا دستگیر کردند. محمدرضا شاه، شخصا فرماندهان و مامورانی را که به سوی دانشجویان تیراندازی کرده بودند، مورد تشویق قرار داد.

- در واقعه دوم ۰ اول بهمن ماه ۱۳۴۰، روی داد. در این روز، چتربازان حکومت شاه به دانشجویان حمله کردند. دانشجویان دست به اعتراض و تظاهرات زده بودند که با هجوم چتربازان مواجه شدند.

- واقعه سوم ۰ در روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۷، در گرماگرم اعتراضات و اعتصابات انقلابی، اتفاق افتاد. سربازان گارد شاهنشاهی، در قابل دانشگاه تهران به روی دانشجویان و مردم تظاهرکننده که بر علیه شاه و حکومت او شعار می دادند، آتش گشودند. در اثر تیراندازی مامورین گارد شاهنشاهی تعدادی کشته و یا زخمی شدند. این ها نمونه هایی از نقطه عطف های مهم جنبش دانشجویی در دوره حکومت پهلوی است که می توان به آن ها گسترده تر پرداخت.

محمد کمالی: پس از انقلاب ۱۳۵۷، برخورد حکومت جدید اسلامی که با سرکوب خونین انقلاب و حمله به کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و سرکوب زنان و سازمان و احزاب چپ و کمونیست و انقلابی به قدرت رسید با جنبش دانشجویی چه برخوردی داشت؟

بهرام رحمانی: پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، عملاً جریان های چپ بیش ترین نفوذ را در دانشگاه ها داشتند. تشکل های گوناگون دانشجویی به سرعت رشد کردند.

مهم ترین واقعه فاجعه بار جنبش دانشجویی ایران، در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» و بستن دانشگاه با زور و تصفیه دانشجویان و اساتید چپ و سکولار و آزادی خواه روی داد.

نخستین موج حمله به دانشگاه ها و دانشگاهیان، از ۲۶ فروردین ۱۳۵۹، هنگام سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی (عضو شورای انقلاب) در دانشگاه تبریز آغاز شد. ظاهراً به بهانه به تشنج کشیده شدن سخنرانی رفسنجانی در این دانشگاه، حدود ۶۰۰ تن از «دانشجویان مسلمان»، ساختمان مرکزی دانشگاه را به تصرف

حکومت اسلامی، احزاب سیاسی، تشکل های کارگری، تشکل های زنان، تشکل های دانشجویی، کانون نویسندگان، روزنامه نگاران و غیره را یکی پس از دیگر منحل کرد و فعالین آن ها را تحت تعقیب پلیسی قرار داد. روزنامه ها را تعطیل کرد. قلم ها را شکست. دهان ها را بست. فضایی درست کرد که به قول شاملو: «دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوستت دارم!»

ادامه دارد

خیانت و جنایتی تاریخی، فرهنگی و ملی



خیانت و جنایتی تاریخی، فرهنگی و ملی دردناک و جبران ناپذیر هفته گذشته از کابوسی آگاه شدم که هیچ نمی دانستم. به خود لرزیده و فریاد زدم. «خندند بر آن دیده کزین خبر دردناک نشود گریان»

آقای مهندس هوشنگ

سیحون که از افتخارات علمی و هنری ماست و در تمام دانشکده های آرشیتکت گیتی با احترام از او یاد می شود و این استاد بزرگوار بالاترین نشانهای آرشیتکت را در جهان از آن خود کرده و در بازسازی آثار کهن تاریخی با خدمات فراموش نشدنی به یادگار گذاشته، ضمن **مصاحبه رادیویی** موضوع دردناکی را افشاء کردند ...



برابر کاوش های تاریخی، آرامگاه کورش بزرگ در محوطه محصور بوده که اطراف آن ایوانهای متعددی با **ستون های سنگی** قرار داشته که در طول زمان ایوان ها از بین رفته ولی تعدادی از ستون های سنگی آن برپا به یادگار باقی مانده بود.

در جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی تعدادی از این **ستون های سنگی** را با بولدوزر از جا کنده و به جای نامعلومی برده اند ...

آموزش عالی در تهران، شیراز، مشهد، بابلسر، کرج و جهرم را آغاز کردند.

در تهران، شدیدترین خشونت ها در دانشگاه تربیت معلم روی داد و **اعضای انجمن اسلامی**، پس از ساعت ها درگیری با کمک **نمازگزارانی** که از نماز جمعه آمده بودند، دانشگاه را تحت کنترل خود درآوردند.

روز بعد از این تهاجم، روزنامه جمهوری اسلامی (ارگان حزب جمهوری اسلامی)، در سرمقاله خود با تاکید بر «ادامه انقلاب در دانشگاه ها تا زیر و روی کامل این نهاد»، نوشت: «گر شورای انقلاب بخواهد تساهلی در این زمینه از خود نشان دهد با قهر توده ها مواجه خواهد گشت.»

در پایان مهلت سه روزه، **شورای انقلاب** که تقریباً نیمی از اعضایش **عضو حزب جمهوری اسلامی** بودند، در پیامی به ملت ایران اعلام کرد که «سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ وجود نداشته است.» در این پیام همچنین تاکید شده بود: «صمیم شورا در مورد برچیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه های مختلف، ... کتابخانه ها، دفترهای هنری و ورزشی و نظایر این ها را در بر می گیرد.»

سرانجام، روز ۳۱ فروردین ماه **حمله** همه جانبه به دانشگاه ها آغاز شد و پس از دو روز هجوم مداوم به دانشگاه ها، از جمله ۳۰۰ دانشجو در دانشگاه شیراز و ۳۵۶ دانشجو در دانشگاه مشهد زخمی شدند. بدین ترتیب، در جریان **انقلاب فرهنگی** حکومت اسلامی که از روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ آغاز و تا بستن دانشگاه ها در روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ صورت گرفت، اعضای ستاد انقلاب فرهنگی شرکت فعال داشتند. فقط در روزهای آغازین انقلاب فرهنگی، عوامل حکومت اسلامی، حدود ۱۷ دانشجوی را **کشتند** و ۲۱۸۰ دانشجو را نیز **زخمی** کردند. آمار رسمی سال ۵۹ - ۱۳۵۸ سال **بسته** شدن دانشگاه ها شمار دانشجویان را ۱۷۴۲۱۷ تن نشان می دهد، همین رقم در سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ پس از **بازگشایی** دانشگاه ها ۱۱۷۱۴۸ اعلام شد. بر پایه گزارش های آماری ۵۷۰۶۹ دانشجو از ادامه تحصیل باز ماندند. همچنین در جریان **انقلاب فرهنگی**، اعضای هیئت علمی دانشگاه ها که در سال های ۵۸ و ۵۹ بالغ بر ۱۶۸۷۷ نفر بود (یعنی برای هر ده دانشجو یک استاد)، به ۸۰۰۰ هزار نفر **کاهش** یافت.

در واقع بستن دانشگاه ها تحت عنوان «**انقلاب فرهنگی**»، در ادامه راه انداختن **رعب و وحشت**، **حمله** به **ترکمن صحرا**، **حمله** به **کردستان**، **حمله** به **زنان**، **حمله** به **دفاتر سازمان های سیاسی**، **حمله** به **تشکل های کارگری** و **تجمعات**، به مرحله اجراء درآمد.

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

خود فرو کردن و فریاد **فلسطین** و **لبنان** سر دادن، بدون هیچ اشاره ای به خونهای ریخته شده ملت ایران در زیر **شکنجه** ها و ساتور رژیم در طول این سه دهه و یکبارہ امروز سر از کلبه **متعفن جنبه ضد ملی** درآوردن و این همه لطف و ارادت با یکدیگر رد و بدل کردن و هر شبی را در گوشه ای دیگر در این میدان سیاست و توطئه به صبح رساندن، چه معنایی می تواند داشته باشد بجز هرجایی بودن، یعنی آنکس که نمی داند در کدام خانه منزل دارد و هر زمانی به خانه دیگری پا می گذارد و یا اینکه می داند که خودفروخته و منزل نشین **هرزه خانه حکومت اسلامیست**، ولی با **عشوہ** های سیاسی و **ولگردیها** و **شبگردیهای** خود، **وظیفه هرجایی** بودن خود و جلب مشتری برای اربابش و فریب مردم را بازی می کند .



البته منظور این نیست که این **خود جنبه ملی نام نهادگان**، تحفه ای بوده و یا هستند و یا بدلیل ساده لوحی، امروز در **دام عشوه** های **زنکی** معتقد به **فرهنگ اعراب** بیابان نشین قرون وسطایی افتاده اند، بلکه بار دیگر ثابت می کند که **جنبه ضد ملی** نیز، از یک **آخور مشترک** با این رقاصه هرجایی سیاسی، یونجه می خورد .

ما هم می دانیم که جنگ بجز **خرابی** و **ویرانی** چیزی نمی آورد و آنرا به زیان ملت و میهن می دانیم، ولی اینها فریاد **صلح** می زنند نه بخاطر اینکه دلی برای ایران و مردمانش می سوزانند، بلکه چون جنگ را خطری برای **بقای حکومت اسلامی** می دانند .

؟؟؟؟ با اینکه **مخالف حمله نظامی** به میهنم هستم، ولی گاهی اوقات وقتی **فریادهای ضد جنگ مزدوران** و رژیم را که تا دیروز جنگ را **مقدس** و یک نعمت بزرگ الهی می دانست می شنوم و می دانم که دلیلش چیزی نیست بجز ترس از ساقط شدن، احساس می کنم که دلم می خواهد تا جنگی صورت گیرد، و یا بهتر است بگویم که کم کم، از **مخالفت** کردن با جنگ **خجالتم** می شود، چون می بینم که بهره آن را **حکومت خونخوار اسلامی** می برد .
عبدالرضا حیدری جبهه نجات

یقین دارم هر ایرانی در هر کجا باشد با شنیدن این خبر **دردناک** و این خیانت فراموش نشدنی به خود می لزد ...

آن روز که دستار به سر **دیوانه** و **خونخواری** چون **خلخالی** می خواست با بولدوزر آثار تاریخی ایرانزمین را خراب کند فریاد همه بلند شد و **روستاییان** هم با بیل و کلنگ جلوی آن جنایتکار را سد کردند. زیرا اگر **کورش بزرگ آرام آرمیده** بود ملت **بیدار** بود اما در ایام جشن های شاهنشاهی **خفقان سیاسی و اجتماعی** که حاکم جامعه ما بود ملت را به **خواب فرو برده بود** و **کورش نامدار و بیدار ما آسوده خوابیده بود** .
زهی شرمساری در برابر تاریخ و نسل های آینده ایرانزمین

۱۴ نوامبر ۲۰۰۷

سرهنگ عقیلی پور،

مسئول کابینه بحران ایران در خارج از کشور

جبهه ملی - شیرین عبادی



این دیگر چه **شیافیسست** که با واژه های مردم فریب، می خواهند به ملت و میهن **فرو کنند** !!!

عجب نام پر آب و تابی : " جنگ نه، صلح و حقوق بشر آری "، ولی عجب فاضلابی ؛

فراخوان جبهه ملی ایران - اروپا، با عنوان " تشکیل کمیته ملی صلح و دموکراسی در خارج از کشور "، با گرمی داشتن زنی هرجایی بنام **شیرین عبادی**، پیام خود را آغاز می کند .

عادت به **توهین** و بدگویی ندارم، ولی انتخاب معنای واژه **هرجایی** بودن را که به شیرین عبادی نسبت دادم، بعهدۀ خودتان می گذارم، البته خود را نیز موظف به توضیح این منظور می دانم :

شبی در آغوش **جمهوری اسلامی** بودن و فریاد **حکومت** و عدالت و **دموکراسی اسلامی** سر دادن، فردایی را در خارج **لاس** زدن و **بی حجاب** با این و آن **نامحرم دست** دادن، روز دیگری ژست حقوق بشر گرفتن و از حقوق بشر صحبت کردن و جایزه **نوبل** گرفتن و باز در جای دیگر بلندگو را با دو دست در حلق

برون سراز این بارشنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

تشکیل هسته های براندازی در ایران



با توجه به شرایطی که در آن به سر می بریم، بیم ترور در خارج از طرف سیاست های جهانی و حکومت اسلامی می رود. اغلب ترورهایی که در خارج توسط حکومت تروریستی اسلامی انجام شده، با حمایت ی دریغ سرویس های اطلاعاتی و دولت های آن کشورها صورت گرفته است. سفارت حکومت اسلامی در پاریس یک بار در سال ۲۰۰۱ به دلیل افشاگری های سازمان پارس و شورای براندازی، از من به دولت فرانسه شکایت می کند و یک سال بعد نیز توسط تروریست هایش در مطب (محل کارم) به من حمله می کند. به دلیل آمادگی من برای مقابله با تهاجم، تروریست مزبور خلع سلاح شده و وادار به گریز می شود. اکنون با پروژه های سازمان پارس و شورای براندازی که در مسیر نابودی حکومت اسلامی و جاسوسان و نفی منافع استعماری است، این دشمنان ایرانزمین در صدد ترور میهن پرستان می باشند.

فرزندان ایرانزمین اکنون زمان آن رسیده است که با شما مبارزان و پیکارجویان راه آزادی ایران اتمام حجت نمایم.

خون من چون می جهد با نام ایران

قلب من هم می تپد با نام ایران

روح من پروازکنان در خاک ایران

زاده ام آخر من ای در خاک ایران

قلب دشمن می دریم با نام ایران

خون دشمن می چکیم با نام ایران

جانم ایران، خاکم ایران، کیشم ایران

فرزندان مبارز و پیکارجوی زمان آن فرارسیده است که با این حکومت اشرار و جنایتکار اسلامی به راستی و در عمل درگیر شویم. در داخل، فرزندان پیکارجو و مبارز ایرانزمین، هسته های براندازی را تشکیل می دهند که از سه یا پنج نفر تشکیل شده و سربازان پارسی نامیده می شوند. این هسته ها می بایست در تمام ارگان های کشور تشکیل گردد، به ویژه در دانشگاه ها و ادارات دولتی و همچنین نیروهای انتظامی (سپاه پاسدار، ارتش و پلیس). سعی کنید با تمرینات و ورزش های رزمی، خود را برای درگیری و جنگ با دشمن آماده سازید. فراگیری بکارگیری از سلاح های سرد و گرم، اساس کلی مبارزه علیه دستاربنان ضد ایرانی می باشد. هر هسته برای خود یک فرمانده انتخاب می نماید و او عملیات را هماهنگی می کند. قبل از اعلام همبستگی و همکاری مشترک این هسته ها هیچگونه ارتباط و همکاری بین هسته ها به لحاظ مسائل اطلاعاتی امنیتی نخواهد بود. عملیات هسته ها پس از آمادگی و تهیه وسایل و تجهیزات و تسلیحات لازم شروع می شود. عملیات عبارت خواهند بود از شناسایی و حذف فیزیکی دشمنان ایرانزمین، به آتش کشیدن مراکز تجمعات و وسایل نقلیه آنها. صدمه رساندن به جان و مال این دشمنان مزدور، زمینه ساز قیام ملی خواهد بود.

ترس و وحشت را از دل خود بیرون نموده و بر دل تاریک دشمنان ایرانزمین افکنید و بدانید که خون کوروش و داریوش و همه قهرمانان میهن در رگ های شما جاری می باشد. هسته های براندازی می بایست به صورت مخفی و بسیار سری عمل نمایند و همواره چندی گام از دشمنان ایرانزمین پیشتر عمل کنند و تا آنجا که می توانند از خود حفاظت نموده و از لشکر قربانی بگیرند. فرزندان پیکارجو و مبارز ایرانزمین، سربازان پارسی، وقت رزم و پیکار فرا رسیده است، با اعتصابات صنفی و کارگری و همچنین اعتصابات در ادارات وابسته به حکومت جبار اسلامی خصوصاً شرکت نفت شریان های اقتصادی حکومت ملایان را فلج سازید. در هر فرصت مناسب ضربه ای مهلک به عوامل و سران حکومتی و به عوامل و عناصر شرکت های نفتی و غیرنفتی خارجی که از حامیان این حکومت می باشند وارد سازید که آنان در لشکر دشمن و ضد ایران و ایرانی می باشند.

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

حکومت ابلهان در مستعمرات



بنگاه داران و دلان سیاسی شعور مردم را به هیچ گرفته اند. عوامل مزدور و جاسوسان بیگانه پرست، طی دو قرن اخیر در خیانت به میهن بیداد کرده اند. بهترین فرزندان ایرانزمین، همچون قائم مقام ها و امیرکبیرها را به فجیع ترین وضعی کشتند و به جای آنان بیسوادان ابلهی را چون میرحاجی آقاسی و میرزا آقا خان نوری را بر سر کار گماردند.

در این دو قرن هر برگ از دفتر رویدادهای کشور، مشحون است از دروغ و دورنگی و تزویر تا جائیکه در ذهن ملت ایران واژه سیاست جای فریبکاری، عوامفریبی، مکر و تزویر را گرفته است.

به همین دلیل است که امروزه کار ریاکاران و مزورین بالا گرفته، هفتاد و پنج میلیون ملت ایران، آنچنان به بازی گرفته می شود که انگار در سرزمین، نه دانشمندی وجود دارد، نه سیاستمدار دانایی و نه نیروی مقاومتی.

گفته اند که در دوران هارون الرشید، خلیفه عیاش مسلمین، کشور بزرگ و باستانی مصر جزو قلمرو حکومت خلفا درآمد. هارون بسیار نگران و متوحش گردید و از جعفر برمکی پرسید:

ما چگونه می توانیم کشوری به این عظمت، با آن تاریخ کهن را نگهداری کنیم و از طرف شورشیان مصری در امان باشیم؟

جعفر پاسخ داد: آیا در میان غلامان در دستگاه خلافت فردی را می شناسی که واقعاً احق باشد؟

در این حمله، نخست شرایط تضعیف حکومت شیاطین مذهبی و حامیان خارجی آنان را فراهم آوردید و سپس روز قیام ملی، روز رستاخیز همگانی فرا خواهد رسید و در آن هنگام است که ضربه آخر بر پیکر پلید، دزد، جانی و فاسد دشمن وارد خواهد شد.

فرزندان پیکارجوی ایرانزمین، شیرزنان و آزادمردان مبارز این پیکار میهنی به نظم و انضباط و پیروی از تاکتیک های ستاد رهبری براندازی نیاز دارد. عملیات خود را با پیام های شورای براندازی برای از بین بردن دشمنان ایرانزمین هماهنگ نمایید و بدانید که بدون نظم و همسویی همه نیروهای برانداز، پیروزی حاصل نخواهد شد. فرزندان مبارز ایرانزمین، سربازان نیرومند پارسی شما اکنون در مبارزه با دشمنان قسم خورده فرهنگ و تاریخ و سرافرازی ایران به مرحله جدید دست یافته اید و آن مرحله عملیاتی و نابود ساختن فیزیکی آنان می باشد.

هسته های براندازی در روز قیام ملی که در آینده زمان آن تعیین خواهد شد، رادیو و تلویزیون، بلندگوهای حکومتی و مراکز آنها اشغال خواهند کرد و نوید پیروزی را از رسانه های گروهی سر خواهند داد. زندانیان را از زندان ها رهانیده و عوامل حکومتی را به جای آنها در سیاهچال ها بیافکنید. تا اعلام دولت موقت از جانب شورای براندازی، محل ها و شهرها را هسته های برانداز اداره خواهند نمود و مسئولیت امنیت عمومی به عهده آنان خواهد بود.

فرزندان ایرانزمین، سربازان پارسی با مهر و دوستی و عشق ایرانی تبار با هم پیوندی جاودانه ببندید و از ترکیب نیروهای یکدیگر قدرت عظیم براندازی را بیافرینید و آنگاه است که می توانید با شجاعت و شهامت و قدرت کافی دشمنان ایرانزمین را نابود سازید.

فرزندان ایرانزمین، سربازان پارسی «درفش رهایی ایرانزمین» می بایست در دل همه سربازان پارسی سایه افکند. این درفش نماد رزم ایرانیان علیه اهریمن سفاک می باشد.

فرزندان ایرانزمین به نیروی خود اتکا و اعتماد داشته باشید، قویتر و راسخ تر بر دشمنان مکار و حيله گر بتازید و دیگر اجازه ندهید غرور و سرافرازی شما را لگدمال کنند.

سربازان پارسی، دیگر اجازه ندهید ترندهای حکومتی و ستون پنجم آنها در اپوزیسیون مانند مجاهدین خلق، سلطنت طلب های پهلوی چی، ملی مذهبی ها و توده ای های اصلاح طلب حکومتی و حامیان خارجی آنها شما را از مسیر پیکار تا پیروزی خارج نمایند. فرزندان ایرانزمین زمان آن رسیده است که بپاخیزید و جنبش سپید براندازی را پیروز گردانید.

به امید پیروزی در نبرد با اهریمن سفاک

آبان ماه ۳۷۴۵ جمشیدی

دکتر آرمان نوری

برون سراز این بارننگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

این روزگاران دامنه بیماری مهمل گوئی های **آخوندها** به خارج از مرزها هم سرایت کرده است. اینطرفی ها هم گوئی آنطرفی شده اند، از آنجا که اعتقاد پیدا کرده اند که:

جهان به مردم نادان دهد زمام مراد

تواهل دانش و فضلی همین گناهت بس

آنها به نام **اسلام** متوسل شده اند و هرچه خواسته اند کرده اند. این مزدوران استعمار هم اسلام و جمهوری را بهانه کرده اند و هر **جنایت** و **خیانتی** را مایلند علیه ملت ایران انجام می دهند. اکنون **استعمارگران** از **ابلهان مزدور** برای **ویرانی** فرهنگی - اقتصادی کشورهای مستعمره بهره می جویند، چنانکه در **حکومت اسلامی** گروهی از **ملاهای مزدور انگلیس** مسئول سرزمینی شدند که از بطن آن رهبران، شاعران و **اندیشمندانی** بی نظیر ظهور کرده اند و فرهنگ و تاریخ شکوفائی که تمام دنیا از آن بهره مند شدند را آفریدند.

ایرانزمین در **فرازاها** و **نشیب** های تاریخی توانست **یکه تاز** فرهنگ دنیا گردد، هرچند که نشیب های تاریخی ما بیشتر بود، ولی اصالت خون و خاک و بستر فرهنگی پر بار ایرانزمین نگذاشته است که چون دیگر کشورهای خاورمیانه به **قهقرا** پرتاب شویم.



تاریخ را تجربه خویش سازیم و مبارزه واقعی خویش را با **دشمنان ایران** و **نوکران** سرسپرده آنها آغاز کنیم و بدانیم که با **سلاح میهن پرستی** پیروزی از آن ماست.

یقین است که دانشجویان میهن پرست راه مبارزه تا براندازی را انتخاب کرده اند

سازمان دانشجویان مبارز ایرانزمین

هارون گفت: خدا را گواه می گیرم که تا کنون ساده تر از این سئوالی از من نشده است. احمق ترین غلام ما «**ابوالحمار**» است که استرش از او عاقل تر است، زیرا راه ورود و خروج از قصر ما را، آن قاطر می داند و راکبش ابوالحمار نه تنها این راه را نمی داند بلکه از معنای نامی که برای او گذارده ام بیخبر است.

جعفر گفت: **ابوالحمار** را **حاکم مصر** کن.

هارون آنچنان کرد و تا روزی که ابوالحمار حاکم مصر بود، آب از آب تکان نخورد. اما کمر ملت نجیب و کهنسال **مصر** آنچنان شکست که هنوز هم قد راست نکرده است.

فرهنگ دیرپایش **منهدم** شد، **زبان** و خط پنج هزار ساله اش به **فراموشی** سپرده شد. چفیه عکال بست، دشرنته پوشید، **نعلین** بپا کرد، اهرامش به ویرانی گرائید، به **خط عربی** نوشت و به **زبان عربی** سخن گفت، خلاصه بگویم که این کشور بزرگ آفریقائی که از سواحل مدیترانه تا اعماق سودان و اوگاندا و هفت آبشار بزرگ نیل را در اختیار داشت **از بیخ عرب شد**.

ابوالحمار و اعوان و انصارش، آنچنان حکومت دیکتاتورانه و **احمقانه** ای را پی ریزی کردند که فقیهان سفیه روی کار آمدند، عدالت و حقانیت از جامعه رخت بریست، گردونه اعدامهای بیرحمانه یک لحظه از حرکت باز نایستاد. آسیاب ها با خون مردم بیگناه و دانشمندان بی پناه به حرکت آمد. کشور شش هزار ساله فراعین به روز سیاهی افتاد که هنوز شاهد تیره روزی آنان هستیم.

چنگیزخان مغول که همواره نام پلیدش روی **اهریمن** را سفید کرده است، هنگام مرگ آخرین یاسای خود را به عنوان وصیت چنین اعلام کرد:

پس از من **کوچکترین افراد** را به **کارهای بزرگ** بگمارید و بزرگترین مردم را وادار به انجام کارهای کوچک نمائید. هر دهانی که از آن صدای حق طلبی و عدالت خارج شد بدوزید. تا حکومت در دودمان ما باقی بماند...

در تمام جهان در طول تاریخ از دوره های کوتاه طلائی، همواره **زورگوئی** و **استبداد** حرف آخر را زده است. در اروپا هم مدت یک هزار و سیصد سال میلیونها نفر در **آتش حکومت مذهبی** سوختند و دم برنیوردند. سی و هشت پاپ مردم بیگناه را به اتهامات واهی به شعله های آتش سپردند و حتی به گربه های معصوم هم ترحمی روا نداشتند. گربه ها را هم سوزاندند به جرم اینکه حیوان مورد علاقه جادوگران هستند.

در **حکومت ابلهان همه نادان می شوند، زیرا دانایان چاره ای جز خموشی و سکوت ندارند و این نادانان مزدور هستند که زمینه را برای جولان خویش مناسب می دانند**.

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

فارغ از هرگونه شرط و یا قصد بهانه و طفره ای گردن نهاده ام و در مقابل این سوگند خداوند را شاهد می گیرم. «

البته ممکن است **ابراهیم یزدی** ادعا کند که از تابعیت آمریکا خارج شده است ولیکن سخنگوی اداره مهاجرت آمریکا اعلام داشته که به ابراهیم یزدی در سال ۱۹۶۳ اقامت دائم ایالات متحده آمریکا داده شد و در روز ۱۹ مارس ۱۹۷۱ به تابعیت آمریکا درآمد است.



طبق اعلام رسمی این اداره، **ابراهیم یزدی تقاضای ترک تابعیت آمریکا را تاکنون نکرده** و در نتیجه از

نظر دولت آمریکا یک آمریکائی است نه ایرانی! نامبرده در جلسه ای که توسط پروفسور **کلینتون Jerome W. Clinton** «از دانشگاه پرینستون» قبل از انقلاب در منزل «**رالف شانمن**» برگزار شد حضور داشت. در این جلسه تعدادی از **دانشجویان کنفدراسیون شاخه مائوئیست** مانند «**بابک زهرایی**» و تعدادی از اسلام شناسان آمریکایی مانند «**ریچارد فالک**» که یکی از دوستان «**سید حسین نصر**» می باشد (در آن زمان سید حسین نصر در دفتر **فرح دیبا** انجام وظیفه می کرده است) و تعداد دیگری از **مأموران سیا** شرکت داشتند و در مورد سرنگونی و تغییر حکومت در ایران بحث و گفتگو شد.



ردیف اول از راست به چپ: پروفسور کلینتون - ریچارد فالک
ردیف دوم از راست به چپ: بابک زهرایی - رالف شانمن

ائتلاف منحوس ابراهیم یزدی و شیرین عبادی



ابراهیم یزدی، ملیت آمریکایی، مأمور سی آی ای معروف به دکتر ابراهیم یزدی یکی از **کثیف ترین مزدوران و سرسپردگان آمریکایی** می باشد که برای خدمت به ارباب خود از هیچ جنایتی علیه ایران و مردم ایران فرو گذار نیست. نامبرده قبل از انقلاب **عضویت سی آی ای بخش مشرق زمین** قسمت ایران مشغول به فعالیت می شود و در سال ۱۳۴۳ اقامت دائم آمریکا و در روز ۱۹ مارس ۱۹۷۱ به تابعیت آمریکا درآمد است.

سوگندنامه دبیرکل سازمان نهضت آزادی ایران دکتر ابراهیم یزدی در تابعیت ایالات متحده آمریکا:

«من ابراهیم یزدی، بدینوسیله با سوگند اعلام می کنم که به نحو قاطع و کامل از هرگونه بیعت و وفاداری نسبت به هر پادشاه و دولت و کشوری که تاکنون به آنها منسوب بوده ام یا تابعیتشان را داشتم چشم می پوشم و آنها را انکار می کنم.

من ابراهیم یزدی، ایمان راستین وفاداری واقعی خود را نسبت به این قانون اساسی اعلام می دارم.

من ابراهیم یزدی همچنین اعلام می کنم که هرگاه قانون طلب کند بنام ایالات متحده آمریکا سلاح بدست خواهیم گرفت و یا به مأموریت خارج از صف و یا در نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا انجام وظیفه خواهیم کرد.

من ابراهیم یزدی: اعلام می کنم که هرگونه مأموریتی که برای حفظ منافع عالیه ایالات متحده به من محول گردد انجام خواهیم داد.

من ابراهیم یزدی اعلام می کنم که به این تعهدات آزادانه و

برون سراز این بارشنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

بازجویی این شیرمردان ارتش ایران توسط خبیث ابراهیم یزدی به وسیله پارس ویدئو پخش و تکثیر شده است.



ابراهیم یزدی به عنوان قدرت مطلق و نماینده و سفیر آمریکا در ایران در سایه چرخ حکومت اسلامی را به گردش در می آورد و سناریوهای مختلف در ایران برای استمرار حکومت اسلامی توسط وی به گروههای مختلف در ایران دیکته می شود. نامبرده در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی به آمریکا می رود و به اربابانش پیشنهاد می کند که از انتخاب مجدد رفسنجانی حمایت کنند و در صورت امکان تغییراتی در قانون اساسی ایران نیز داده شود. یزدی در هوستون تکزاس با دوستان قدیمی آمریکایی خود (سیا) ملاقات می کند و طی چندین مصاحبه مطبوعاتی وی و گروهی از آمریکایی ها حمایت خود را از رفسنجانی اعلام می دارند. پس از آن لابی بسیار فعال رفسنجانی زیر نظر هوشنگ امیراحمدی در ایالات متحده آمریکا همراه با سید حسین نصر، مجید تهرانی نیا (تهرانیان) و داریوش شایگان و همچنین در اروپا احسان نراقی در فرانسه مشغول به تبلیغات و هماهنگی به نفع انتخابات ریاست

ابراهیم یزدی یکی از عناصر اصلی آمریکا در فاجعه ۵۷ بود. وی از ابتدا به عنوان سفیر آمریکا در ایران رابط ملایان و آمریکاییان بود و توسط او رمزی کلارک، نماینده جیمی کارتر در نوفل لوشاتو با خمینی دیدار و از او حمایت می کند. او همچنین در رابطه با یاسر عرفات و ورود تروریست های فلسطینی به ایران نقش اساسی داشته است.



ابراهیم یزدی زمانی که به تهران وارد شد، یک لیست ۴۸۲۰ نفره در دست داشت که حدود ۱۰۰ نفر از آنها از سران رژیم گذشته و مابقی از امرای ارتش، افسران ارشد، وزرا، وکلا، بازرگانان، استادان دانشگاه، پزشکان شاغل در کادراهای دولتی، روحانیون مخالف انقلاب، روزنامه نویسان و بطور کل مخالفین سیاست آمریکا و انگلیس در ایران بودند. در این لیست ۳۰۰۰ نفر توسط آمریکایی ها تعیین شده بودند که اکثراً در نیروهای مسلح بودند و ۱۸۲۰ نفر جزء لیست انگلیسی ها بود که می بایست طی ده روز اول انقلاب اعدام می شدند که شدند.



البته لازم به تذکر است که تعدادی از روحانیون مخالف سیاست آمریکا و انگلیس نیز به طرق مختلف در ابتدای انقلاب ترور و اعدام شدند. ابراهیم یزدی نقش اساسی در اعدام شیرمردان ارتش ایران مانند سپهبد مهدی رحیمی، سرلشگر منوچهر خسروداد، سرلشتر رضا ناجی، ارتشبد نصیری، سپهبد نادر جهانبانی، سپهبد امیرحسین ربیعی و دهها تن دیگر از میهن پرستان داشت. البته فیلم

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

فرح دیبا، داریوش همایون و کنفدراسیونی های قدیمی از جمله منوچهر ثابتیان و مجاهدین خلق نیز از این پروژه حمایت کرده و به خاتمی رأی مثبت دادند.



بعد از هشت سال جنایت، خیانت و دزدی در زمان خاتمی، سناریوی احمدی نژاد توسط لابی اسرائیلی در آمریکا برنامه ریزی شد و همواره ابراهیم یزدی سفیر آمریکا در ایران همراه با عوامل، عناصر و مزدوران ضد ایرانی که به زبان پارسی سخن می گویند و نام آنها قبلاً ذکر شده است سناریوی جدید را اجرا نمودند و این بار فضای بحرانی را برای استمرار حکومت ملایان در نظر گرفتند. اکنون نیز برای منحرف نمودن افکار ملت ایران از براندازی حکومت اسلامی، سناریوی ائتلاف ابراهیم یزدی و شیرین عبادی برای دفاع از اجرای حقوق بشر و آزادی های فردی و اجتماعی در ایران طراحی شده است.

شیرین عبادی حقوقدان که ۶۰ سال دارد، در زمان رژیم پهلوی به دلیل فراماسون بودنش به پست قضاوت می رسد و بعد از انقلاب و همراهی با آن و وابستگی او به لژ فراماسونری اسدآبادی (وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند) که تمام حاکمان حکومت اسلامی عضو آن هستند به کار خود در حکومت پلید و جانی اسلامی ادامه می دهد و با شعار «اسلام هیچگونه مغایرتی با دموکراسی ندارد» در دانشگاه تهران مشغول تدریس و گمراه کردن فرزندان ایرانزمین می شود و دفتروکالت خویش را نیز در تهران اداره می نماید.

نامبرده به دلیل فعال بودن در سیستم استعماری انگلیسی

جمهوری رفسنجانی می کنند، ولی با صدور حکم دادگاه میکونوس و مجرم شناخته شدن رفسنجانی و همپالگی هایش، این پروژه به هم می خورد.



ردیف بالا از راست : مجید تهرانی نیا - احسان نراقی
ردیف دوم از راست : هوشنگ امیراحمدی - داریوش شایگان

در ابتدا ابراهیم یزدی خواهان حمایت آمریکا از ریاست جمهوری خود می شود ولی اسرائیلی ها محمد خاتمی را ترجیح می دهند و قرعه به نام او می افتد. هزینه تبلیغات در رسانه های گروهی آمریکا و اروپا، از جمله پخش پیام محمد خاتمی از سی ان ان که در قالب مصاحبه ای با « کریستیان امان پور » صورت گرفت توسط شرکت های نفتی اروپایی و آمریکایی پرداخت شد.

در اینجا باید اشاره شود که کمپانی نفتی « رویال داچ شل » و « بریتیش پترولیوم » رأی به معمار بزرگ فراماسونری ملایان در ایران « لژ اسدآبادی » آقای رضا مهدوی کنی دادند ولی لابی اسرائیلی کمیسیون سه جانبه محمد خاتمی را ترجیح داد. در این زمان سهام خبرگزاری انگلیسی « رویتر » توسط بریتیش پترولیوم خریداری شد و برای تبلیغات و حمایت از خاتمی تشکیلات کنفدراسیون قدیمی به صورت کانون نویسندگان ایران در تبعید ظهور کرد و در این روند برای استمرار حکومت اسلامی، سلطنت طلبان در رأس آنان رضا پهلوی،



کانون نویسندگان ایران در تبعید تجدیدی از حیات کنفدراسیون

پیدایش **کنفدراسیون** دانشجویان ایرانی به اواخر دهه ۱۳۳۰ یعنی زمانی که سیل **دانشجویان** ایرانی به خارج برای ادامه تحصیل روانه شد بر می گردد. در ابتدا تشکلات دانشجویی در خارج به صورت **انجمن** ها و گروه های دانشجویی در سه کشور **انگلیس**، **فرانسه** و **آلمان** فعالیت خود را با حمایت **استعمار انگلیس** شروع می کند. در اروپا با الحاق سه گروه انجمن های دانشجویی انگلیس، فرانسه و آلمان **کنفدراسیون** دانشجویی با پسوند «اروپایی» شکل گرفت و با اتحاد کنفدراسیون اروپایی و کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا و همچنین کنفدراسیون دانشجویان در ایران در تاریخ ۲۶، ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ در شهر **هایدلبرگ** (آلمان) کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی به **ثبت** رسید و دستاویزی برای **استعمار جهانی** در هدایت سیاست های ضد ایرانی شد.

در **فرانسه** انجمن دانشجویان ایرانی طبق **گفته علی اصغر حاج سید جوادی** که در سال ۱۳۲۵ به عنوان دانشجو به **پاریس** رفت به جز برگزاری جشن های نوروز کار چندانی نمی کرد و باعث جذب دانشجویان به **حزب توده** نیز می شد. با شروع نخست وزیری **مصدق** دانشجویان **هوادار جبهه ملی** به ویژه **سوسیالیست** های نیروی سوم شروع به تشکیل دسته ای رقیب برای مقابله با سلطه حزب توده کردند.

در **بریتانیا** انجمن های دانشجویی ایرانی از **پیش از جنگ** جهانی دوم فعال بودند از جمله انجمن دانشجویان ایرانی در انگلیس مشهور به «**انجمن لندن**» که تحت ریاست سفیر (انگلو فیل) ایران بود، «انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه منچستر» و «انجمن دانشجویان ایرانی در دانشگاه **لیدز**» و همچنین «انجمن دانشجویان ایرانی **شرکت ملی نفت ایران**» که بعدها با ترکیب آنها **فدراسیون** انجمن های دانشجویی ایرانی در **بریتانیا** تشکیل می شود و پس از آن برای تشکیل کنفدراسیون جهانی در فروردین ۱۳۳۹ به آلمان می روند.

در **آلمان** «سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان» وابسته به **حزب توده** بودند. سازمان های دانشجویی دیگری در **توبینگن**، **هایدلبرگ**، **هامبورگ** و **هانوو**ر نیز فعال بودند که این انجمن ها نیز قبل از تشکیل کنفدراسیون جهانی که در **هایدلبرگ** انجام می شود به هم آمیخته شده و «فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان» را به وجود می آورند.

آخوان المسلمین، **صهیونیسم** و **فراماسونیسیم**، خواستار فعالیت سیاسی - اجتماعی **بهایان** در ایران می شود.

وی بعد از جان باختن **فروهرها** به دست حکومت اسلامی، **وکیل** بازماندگان آنها می شود و نیز وکالت **دانشجویان مبارز** را بعد از قیام آنها برای آزادی به عهده می گیرد تا مسیر **مبارزات** آنها را **تغییر** دهد. **شیرین عبادی** در سال ۲۰۰۰ به ۵ سال زندان تعلیقی محکوم می شود ولی بعد از ۳ هفته آزاد می گردد (طریقه قهرمان سازی حکومت) و بعد از آن **جایزه** ای از دست آقای **حسن روحانی** مسئول **شورای امنیت** کل کشور که وزارت اطلاعات نیز تحت نظر او اداره می شود برای فعالیتهای آزادیخواهانه در جهت رشد دموکراسی در ایران و حمایت او از خاتمی دریافت می دارد.



در شرایطی که **اتحادیه اروپا** برای ادامه روابط سیاسی - اقتصادی خود با حکومت اسلامی ۴ شرط گذاشته است، یکی از شروط آن رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و بخصوص **کنوانسیون آزادی و رعایت حقوق زنان** در ایران می باشد، در این راستا استعمار جهانی با دادن این جایزه به یکی از عوامل حکومتی که جانی ترین حکومت های دنیا است می خواهد صدای **آزادیخواهانه** و حق طلبانه **زنان ایرانزمین** را در گلوهایشان **خفه** کند و **استعمار مثلث** از این خانم در انتخابات آینده ایران استفاده خواهد کرد تا بتواند جنبش زنان مبارز ایرانزمین را به **انحراف** کشیده و حکومت اسلامی همچنان به تجاوز و کشتار ملت ایران ادامه دهد. استعمار جهانی می داند که **جنبش زنان ایرانزمین** یکی از جنبشهای ویران کننده آنها خواهد بود، چرا که بیش از نیمی از زندانیان که تعداد آنها نزدیک به یک میلیون نفر در ایران می رسد، **زنان آزادیخواه و مبارز** می باشند که روزانه **سنگسار**، **شکنجه** و **اعدام** می شوند. **زنان مبارز**، **شجاع** و **دلیر ایرانزمین** بازیچه ترندهای استعمار جهانی و **مزدوران** آنها یعنی حکومت اسلامی نشوید و همچنان به **مبارزه خود تا براندازی** این مزدوران برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز ادامه دهید.

دکتر آرمان نوری

برون سراز این بارننگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

آن زمان سیاست استعمارگر جهانخوار که توسط کارتل ها و تراست های نفتی و غیر نفتی اداره می شوند تصمیم به استمرار و استحکام و ادامه حیات پلید حکومت اسلامی برای منافع خود می گیرند. در این روند توسط « رویال داچ شل » و « بریتیش پترولیوم » یعنی روچیلدها و مابقی اعضای کمیسیون سه جانبه هدایت کننده سیاست استعماری جهانی طرح و بودجه هماهنگی برای این تصمیم تهیه می شود. سپس سهام عمده ای از خبرگزاری انگلیسی « رویتر » و همچنین خبرگزاری های اروپایی و آمریکایی توسط بریتیش پترولیوم و دیگر کارتل های نفتی خریداری شده و تبلیغات و اخبار کاذب در این روند در بازار تبلیغاتی - خبری جهان به عرضه گذاشته شد.

در این میان از عناصر و مزدوران همیشه آماده کنفدراسیون دانشجویان ایرانی سابق که در تشکیلاتی به نام کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم بودند، بهره برداری می شود. منوچهر ثابتیان از نخستین اعضای این تشکیلات بود که در سال ۱۳۷۶ از این طرح استقبال می کند و داریوش همایون نیز به دستور اربابان انگلیسی اش لزوم حمایت از این طرح و برپایی تشکیلات کنفدراسیون دانشجویی را در نوشته هایش مورد تأکید قرار می دهد.

ما می دانیم که تشکیلات کنفدراسیون دانشجویی و کانون نویسندگان ایران که اکثراً از عناصر مارکسیست اسلامی می باشند و به عنوان گروه چپ مذهبی (تاریک اندیش) همواره به ملت ایران خیانت رده اند و در این روند از کمک های مالی مستقیم و غیر مستقیم عوامل و سیاستگذاران استعمارگر و جهانخوار بین المللی بهره مند شده اند، شروع به تشکیل جلسات و صدور اعلامیه ها و انتشار نشریاتی نمودند که در کل در حمایت از خاتمی و اجرای طرح استمرار حکومت اسلامی توسط استعمارگران جهانخوار بین المللی بودند. با نگاهی به فهرست نام کسانی که در خارج از کشور که خود را از اعضای « کانون نویسندگان ایرانی در تبعید » و یا « انجمن قلم » معرفی می کنند، مشاهده خواهد شد که نزدیک به ۹۰ درصد از آنها در مسیر استمرار حکومت اسلامی فعال بوده اند. اینان که از نظر افکار عمومی ایرانیان ناشناخته اند و کسانی هستند که سواد و آگاهی آنان حتی در حد دیپلم دبیرستان نیست، وجوه مشترکی آنها را به یکدیگر نزدیک می سازد: دون صفتی، خیانت پیشگی، مزدوری و ضد ایران و ایرانی بودن آنها. برای این عناصر، خارجی های استعمارگر سرور به شمار می آیند و به بهای بسیار ناچیز خود را در اختیار آنان قرار می دهند تا علیه منافع مردم و

در آمریکا « سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا » در سال ۱۳۳۱ توسط سفارت ایران در آمریکا و « دوستان آمریکایی خاورمیانه » یعنی عوامل و عناصر یانکوفیل و انگلوفیل برای هدایت جریانات دانشجویی به وجود آمد.

کنفدراسیون دانشجویی ابزاری در دست استعمار جهانی برای نابودی ایران و به فلاکت رساندن مردم ایران بود و دیدیم که چگونه عناصر مزدور آن در به قدرت رسیدن خمینی و ملایان جنایتکار تلاش کردند و همچنین برای استمرار این حکومت ضد ایران و ایرانی تعداد زیادی از آنها همچنان به حمایت از ملایان ددمنش و در کل استعمارگران جهانخوار علیه منافع ملت ایران در تلاشند. اکنون پس از ۲۹ سال از حیات پلید حکومت اسلامی و عملکرد جنایتکارانه تروریست های دولتی اسلامی در ایران و زیر پا نهادن حقوق ابتدایی انسان ها و نقض حقوق بشر و همچنین ضرب و شتم و کشتار مردم توسط این جباران حکومت اسلامی و استمرار توحش بی دریغ ملایان علیه ملتی با فرهنگ و تمدن ده هزار ساله، مشاهده می کنیم که باز روشنفکرانی تاریک اندیش که خود را وابسته به کانون نویسندگان ایران در تبعید و همچنین انجمن قلم می دانند، نه تنها مهر خاموشی بر دهان نهاده اند، بلکه به طور مستقیم و غیر مستقیم از جنایتکاران حکومت اسلامی حمایت می کنند و به نام اصلاح طلب و طرفداران صلح و حقوق بشر در صدد به بیراهه کشاندن جنبش مردمی براندازی می باشند.

اکنون مشاهده می شود که کانون نویسندگان ایران در تبعید، انجمن قلم و همچنین دیده بانان و انجمن های حقوق بشر که وابستگان سیاست و استعمار جهانی می باشند، چشم به این همه جنایت، ضرب و شتم و شکنجه مردم ایران توسط حکومت اسلامی دوخته اند و جز صدور اعلامیه های کم رنگ و رو، واکنشی از خود بروز نمی دهند. البته باید متذکر شد که این بی اعتنایی به منافع مردم ایران همواره زیر نقاب حفظ منافع استعماری بوده است.

البته نباید نادیده گرفت که پس از راهپیمایی مخالفان خمینی در پاریس که توسط مجاهدین خلق در دهم اسفندماه ۱۳۶۰ هماهنگ شده بود و وابستگان شورای مقاومت ملی که در آن زمان کانون نویسندگان ایران در تبعید نیز جزء آنها بود، همزمان این کانون اعلام موجودیت می نماید و همکاری خود را با مجاهدین خلق شروع می کند.

اوج فعالیت کانون نویسندگان ایران در تبعید به قبل از انتخابات دوره اول خاتمی برای ریاست جمهوری بر می گردد. در



به گفته نوید اخگر: «موضوعات

متنوع فرهنگی جامعه ایرانی در داخل و در خارج در طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، که من به عنوان یک فرد فرهنگی و هواداران ادبیات و هنر مردمی به عنوان یک تجمع سیاسی - فرهنگی در خارج از کشور درگیر بودیم از دیدها پنهان نبوده و

نیست. بحث ما در ابتدا با کانون های فرهنگی نظیر کانون نویسندگان در تبعید یا انجمن قلم و پادوهای استعماری اش نظیر یان میردل ها (نویسنده سوئدی حامی فتوای خمینی بر علیه جان سلمان رشدی) و یا محکوم کردن آمد و شدهای نویسندگان و هنرمندان ایرانی به خارج کشور برای هنرنمایی استعماری - ارتجاعی در چهارچوب سیاست استحاله رفسنجانی و یا گفتگوی تمدن های خاتمی و یا دیالوگ انتقادی غرب با رژیم اسلامی بوده است. در این راستا فعالیت من و ما در به ایرولاسیون کشیدن رژیم و در بایکوت رژیم توسط نیروهای داخلی و بین المللی بوده و هست و شعار با ایران همچون آفریقای جنوبی رفتار کنید در محور برخورد سیاسی ما به نیروهای خودی و خارجی قرار داشته است. مسافرت نویسندگان و هنرمندان ایرانی به خارج کشور منجر به جانداختن سیاست امن اعلام کردن ایران توسط دول غرب می شد که زیربنای پناهنده پذیری کشورهای خارجی را هدف قرار داده بود و رژیم اسلامی را در بین نیروهای غربی بهتر لانس می کرد و به طولانی کردن عمر دیکتاتوری قرون وسطایی کمک می رساند (آقای محمود دولت آبادی نویسنده اصلاح طلب امروز و توده ای دیروز یکی از آنهايي بود که برای طولانی کردن حاکمیت جهل و استبداد مذهبی و سیاست توضیح داده شده فوق تلاش کرده بود و خود در آخرین مصاحبه اش مندرج به روزنامه ایران ۱۸ شهریور ۱۳۸۱ در سایت پیک ایران به آن اذعان کرد. بحث من و ما به عنوان نیروی فرهنگی - سیاسی با نیروهای سیاسی اپوزیسیون بر حول محور سیاسی- دیپلماتیک و ایدئولوژیک دور می زده است. در محور سیاسی بر مبنای ضد خلقی و ضد بشری بودن حکومت مذهبی حاکم بر ایران و در راستای سرنگونی رژیم با تمامی جناح بندی هایش (که بخشاً مورد حمایت مستقیم کلان سرمایه داری غرب قرار دارد) و ایجاد شوراها کارگران و زحمتکشان و به وجود آوردن جبهه های مردمی و متشکل سیاسی برای استقرار حاکمیت دمکراتیک دارای خط قرمز و تعیین حدود و ثغور سیاسی مشخص بوده است... شمس الواعظین خودش در رادیو پژواک سوئد اعلام می کرد که افتخار می کند زیر سایه دولت آقای خاتمی برای پیوند دادن نیروها به هم فعالیت می کند. از طرفی هم فلاحیان وزیر سابق اطلاعات رژیم در مصاحبه ای با رادیو ۲۴ ساعته اعلام می کرد که سرکوهی کیس هایی را برای وزارت اطلاعات انجام می داده است... آیا

میهنشان فعال باشند. تعدادی از این عناصر که قبل از فاجعه ۵۷ فعال بوده اند غالباً و همزمان در گروه های مختلف ضد ایران و ایرانی عضویت داشته و دارند از جمله حزب توده، مجاهدین خلق، فدائیان خلق اکثریت، نهضت آزادی، بخشی از جبهه ملی و گروه های اصلاح طلب در داخل کشور. این قلم به مزدان هیچگونه وابستگی به مردم ایران و میهن اهورایی مان ندارند و برای گذران زندگی دون مایه شان حاضر به هرگونه خیانت علیه مردم ایران می باشند و اکثر آنها در شبکه های جاسوسی بین المللی نیز فعال هستند. بعد از کنفرانس برلین، حکومت اسلامی مزدورانی چون کاظم کردوانی ها، مسعود بهنودها، فرج سرکوهی ها و ... را برای رخنه در اپوزیسیون روانه خارج کرد و عناصری مانند شمس الواعظین ها، ناصر زرافشان و ... را در داخل نگه داشته و آنها را نیز برای هماهنگی گاهی به خارج از ایران می فرستد.



از راست به چپ، بالا به پایین: کاظم کردوانی، فرج سرکوهی، ناصر زرافشان، مسعود بهنود و شمس الواعظین.

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم



تصور می کنید که رادیکالیزم انقلابی که با شعار مزدور بروگم شو به دبیار کنفرانس برلین رفته بود همگی به اصلاحات خاتمی و جمهوریت اکبر گنجی ها و جلالی پور ها ایمان آوردند و دیگر نمی خواهند از این شعارها استفاده کنند؟... ایدئولوژیگمان معتقدم که راه رهایی خلق در زنجیر ایران و پیوستن دانشجویان مبارز به کارگران و زحمتکشان ایران و دیگر اقشار اجتماعی که با پشتوانه مبارزه قهرآمیز سازمان یافته و توده ای صورت خواهد پذیرفت با نفی کلیه جناح بندی های حاکمیت و طرد وابستگان سکولار و مذهبی از آن ممکن خواهد بود ولاغیر، حرف اول را در انقلاب توده ای و مردمی نیروی انقلابی که در طی ۲۴ سال خون و جان داده می زند و هرگونه نشست با بدنه نظام استبدادی تحت هر شرایطی تخطی از مشی رادیکالیزم و پشت کردن به انقلاب و ذوب شدن در انواع توطئه های ارتجاعی استعماری خواهد بود. درود بر دانشجویان مبارز و همبستگی جنبش دانشجویی با کارگران و زحمتکشان ایران، ننگ بر توطئه و وابستگان اطلاعات رژیم در هر لباس و با هر ظاهری، درود بر احزاب رادیکال و مترقی ایران (۶ دسامبر ۲۰۰۲ - سوئد استکهلم)

البته به قولی پس از **پاکسازی** عوامل **مشکوک** و **معلوم الحال** که **حدود سه سالی** است انجام گرفته است، هم اکنون کانون در مسیر **مبارزات واقعی علیه استعمار جهانی و استبداد آخوندی** در آمده است. ما امیدواریم که با شناسایی افراد **مزدور حکومت اسلامی** و **پاکسازی** کامل **کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم**، بتوانند در مسیر **براندازی حکومت اسلامی** و بهروزی توده های ستمدیده مردم ایران، مسئولیت انسانی، مردمی و میهنی خود را احساس کرده و به انجام برسانند.

اکنون به ذکر نام تعدادی از این **عناصر معلوم الحال** و **مزدور** می پردازیم که امید است این کانون در مورد این افراد اقدام نماید تا کسانی که در مسیر واقعی ملت ایران و براندازی حکومت اسلامی می باشند بتوانند مسئولیت خویش را در قبال منافع ملت ایران به نیکی انجام دهند :

ناصر زرافشان یکی از عوامل رفسنجانی که در سناریوی استمرار حکومت اسلامی از آن به عنوان یک عنصر طرفدار آزادی استفاده شده است و برای این کار تبلیغات حکومت اسلامی و عوامل آنها در خارج در آن نقش داشته اند، او به هیچ عنوان زندانی نبوده است و مانند **اکبر گنجی** ها و **شیرین عبادی** ها و **طبرزدی** ها قهرمان سازی شده و در انحراف مسیر براندازی حکومت اسلامی نقش داشته و دارد. تعدادی دیگر از عناصر معلوم الحال عبارتند از : **فرج سرکوهی**، **حسن ماسالی**، **مهدی سامع**، **رضا علامه زاده**، **پرویز دستمالچی**، **بابک زهرایی**، **بهمن نیرومند**، **خان بابا تهرانی**، **نعمت میرزازاده**، **علی راسخ افشار**، **فرخ نگهدار**، **ویدا حاجبی تبریزی**، **منوچهر هزارخانی**، **منوچهر ثابتیان**، **عباس معروفی**، **مسعود نقره کار**، **مجید زربخش**، **محمود رفیع**، **اسماعیل خوبی**، **خسرو شاکری**، **مسعود پهنود**، **هوشنگ گلشیری**، **ناصر پاکدامن**، **داریوش آشوری**، **باقر پرهام**، **محمود رفیع** و ...

از راست به چپ - ردیف ۱ : پرویز دستمالچی، علامه زاده ردیف ۲ : مهدی سامع، ماسالی ردیف ۳ : میرزاده، خانبابا تهرانی ردیف ۴ : نیرومند، بابک زهرایی

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

نظامی دلیر و متفاوت



سرهنگ دکتر امیر حسن عقیلی پور در اصفهان به دنیا آمد. علاوه بر تحصیلات نظامی در ایران، دورهٔ پدافند دانشگاه عالی جنگ را در **فرانسه** گذراند. دورهٔ مدیریت علوم اداری (I.I.A.P) را در دانشگاه **سوربون پاریس** سپری کرد و از همین دانشگاه موفق به اخذ **دکترای جامعه‌شناسی و علوم انسانی** شد. دکترای روابط بین‌المللی را نیز از دانشگاه سوربون دریافت نمود. قبل از دگرگونی‌های ایران در سال ۱۳۵۷ **وابسته نظامی نیروهای مسلح شاهنشاهی در فرانسه**، سوئیس، بلژیک، اسپانیا و پرتغال بود. به دنبال **روی کار آمدن حکومت اسلامی** در ایران، وی اقدام به تشکیل یک سازمان سیاسی - نظامی به نام «**بنیاد استقلال ایران**» نمود. **کابینه بحران ایران** را در خارج از کشور با همکاری خود تشکیل داده و مسئولیت آن را به عهده دارد.

سرهنگ دکتر امیر حسن عقیلی پور در زمینهٔ مسائل اجتماعی و ورزشی نیز در رشته‌های زیر فعال و دارای سمت‌هایی نیز بوده‌اند. از جمله :

رئیس انجمن محلی در جنوب تهران، رئیس انجمن محلی در سید خندان، عضو شورای عالی شهر تهران، رئیس فدراسیون کوهنوردی کشور، معاون فدراسیون والیبال کشور، دبیر

شورای عالی ورزش‌های جهانی ارتش‌ها برای ایران، سرپرست تعدادی از تیم‌های ورزشی ارتش.

سرهنگ دکتر امیر حسن عقیلی پور یکی از مبارزان راستین علیه حکومت دستاربنده و جنایتکار اسلامی می‌باشد. وی با توجه به دسیسه‌های نوین استعماری و تشکیل مثلث شومی از همکاری سلطنت‌طلبان، مجاهدین خلق و گروه **رفسنجانی**، این سناریو و دست‌اندرکاران آن را به کلی محکوم نموده و خود را افسری در خدمت ایرانزمین و ملت ایران دانسته و همهٔ این دسیسه‌ها را مانع از براندازی و **سرکوبی سنگر فرتوت ولایت فقیه** می‌داند.

او در مصاحبه‌های گوناگون با رسانه‌های گروهی تلویزیونی در کشورهای **فرانسه**، **اسرائیل** و **آمریکا** و همچنین با نوشتار خود در **جراید** فارسی زبان پیوسته از کشورهای غربی می‌خواهد که **اشتباهات** گذشته را تکرار نکنند و بدانند که سرنوشت آیندهٔ ایران را می‌بایست **ایرانیان میهن پرست** تعیین نمایند.

سرهنگ دکتر امیر حسن عقیلی پور لحظه‌ای از فکر آزادی، آبادی و سرفرازی ایران غافل نبوده است و **شبانه روز** به **مبارزهٔ** خود علیه جنایتکاران حکومت اسلامی ادامه داده است.

او در ۲۰ اوت ۱۹۹۲ در **مقر سازمان ملل متحد در ژنو** با حضور کلیه سفیران عضو سازمان طی بیاناتی مبسوط، رفتار حکومت اسلامی را تشریح و تقاضای محکومیت آن را نموده که با اکثریت قریب به اتفاق مورد تصویب قرار گرفت. در ۲۴ مارس ۱۹۸۸ در **واتیکان** با **ژان پل دوم** ملاقات نموده و ضمن تشریح وضع ملت ایران چون در بعضی سازمان‌های بین‌المللی رأی **نمایندگان واتیکان** در راستای حکومت مذهبی ایران بوده عمل را به مصلحت ندانسته و از پاپ تقاضای تجدید نظر نموده است. در تمام جلسات **اتحادیه بین‌المللی** نیروهای مقاومت و تبعیدی‌ها در کشورهای گوناگون شرکت کرده و **فجایع حکومت مذهبی ایران** را تشریح نموده و در اعلامیه‌های سازمان مزبور، حکومت اسلامی را محکوم نموده است.

از این روست که سازمان پارس و شورای براندازی به پاس از خدمات این سرباز میهن پرست نیک می‌داند که از این پس از وی به عنوان یک ژنرال عالیقدر ارتش ملی ایران نام ببرد.

پاینده ایران

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم

هماهنگی قبل و بعد از براندازی

پس از تشکیل دولت موقت که به عنوان بازوی سیاسی شورای براندازی عمل خواهد کرد، بخشها و دفاتر گوناگونی برای به نتیجه رساندن براندازی، فعالیت خود را بصورت علنی ادامه خواهند داد.

۱- بخش پشتیبانی و لجیستیک مردمی

- ایرانیان در داخل کشور (استانی، شهری، محلی)
- ایرانیان در خارج از کشور (کشوری، شهری)

۲- بخش تدارکات شورا (جمع آوری و تعیین بودجه، حسابداری)

۳- بخش اجرایی و سازماندهی شورا

- تبلیغاتی (انتشارات، روابط عمومی، روابط بین المللی و رایزنیها)
- اطلاعات و ضد اطلاعات
- عملیاتی، امنیتی و نظامی

رهبر جنبش براندازی فرمانده و هماهنگ کننده عملکرد های نخست وزیر دولت موقت و وزیر دفاع یعنی فرمانده ستاد ارتش ملی ایران (شامل فرماندهان نیروی هوایی، زمینی، دریایی) خواهد بود. وزرا و مسئولین دولت موقت از کارشناسان و مبارزان در داخل و خارج ایران خواهند بود. دولت موقت شامل وزارتخانه ها و سازمان های وابسته زیر می باشد:

۱- وزارت کشور

- ژاندارمری
- پلیس شهری
- اطلاعات و ضد اطلاعات
- سازمان اداره امور نظارت بر زندانها

۲- وزارت دفاع (نیروی زمینی، هوایی و دریایی)

۳- وزارت امور خارجه

۴- وزارت دادگستری

۵- وزارت مسکن و شهرسازی

۶- وزارت تجسس و نگاهداری از معادن و منابع طبیعی کشور

- سازمان معادن
- سازمان جنگلانی
- سازمان شیلات

۷- وزارت کشاورزی

- سازمان تعاونی و بانک کشاورزی
- سازمان تحقیق، توسعه و ترویج کشاورزی

۸- وزارت کار و بیمه های اجتماعی

- سازمان حمایت از کارگران و کارمندان دولتی و غیر دولتی
- سازمان هماهنگی نیروی انسانی و اشتغال
- سازمان بیمه های اجتماعی

تجمع اعتراضی در دانشگاه اصفهان



خبرنامه امیرکبیر: روز گذشته، دوشنبه ۲۱ آبان، دانشجویان دانشگاه اصفهان با برپایی تجمعی نسبت به فشارهای روزافزون بر دانشجویان این دانشگاه اعتراض کردند. همچنین دانشجویان دانشگاه اصفهان خواستار آزادی ۳ دانشجوی در بند پلی تکنیک، احمد قصابان، **مجید توکلی** و **احسان منصوری** شدند. در بخشی از فراخوان دانشجویان اصفهان برای برپایی تجمع آمده است:

دانشجویان دانشگاه اصفهان

روزی با گذاشتن شرایط و تبصره های دست و پاگیر و حذف گروه عظیمی از دانشجویان فعال شکل گیری شورای صنفی را به روئایی تحقق نیافتنی تبدیل می کند. روز دیگر به بهانه **دگراندیشی** و انتقادی بودن شورای مرکزی صنف دانشجویی آن را به تعطیلی می کشانند. زمانی به دلیل جبهه گیری خاص انجمن اسلامی دانشجویان در برهه انتخاب ریاست جمهوری آن ربا خاک یکسان می کنند و زمانی دیگر به جرم ابراز **اندیشه** و در هم شکستن **سکوت** و **خفقان**، فعالان نشریاتی و فرهنگی را با **احکام انضباطی** روبرو می کنند. **فشارهای سنگین بر دانشجویان دختر** به دلیل پوشش، زخمی است که بر پیکر آزادی زن نشسته است و تشدیدش می کند. خفقان و سکوت، حمله های ظلم و استبداد را وحشیانه تر نموده است و وقیحانه دست به **اخراج و بازنشسته** کردن **اساتید** دگر اندیش می زند.

هر روز بدتر از روز قبل؛ **قفل سکوت** باید شکسته شود و **فریاد اعتراض** سر داده شود. باید برای تحقق خواسته های صنفی و سیاسی خود فریاد زد. همچنین دانشجویان و دگراندیشان از **دانشگاه پلی تکنیک** که در بند به سر میبرند (احمد قصابان، مجید توکلی، احسان منصوری) چشم امید به اعتراض های ما برای آزادی خود دارند. اکنون باید برای تحقق خواسته های خود به پا خواست اکنون باید فریاد **"نه"** به وضع موجود را رساتر سر داد تا آیه های استبداد و **تجسس** به لرزه بیفتد. از همه شما می خواهیم به **پا خیزید** و برای تحقق **آرمانهایتان** فریاد سر دهید.

- سازمان گاز کشور

- سازمان کاوش، حفاری و استخراج

۲۰- وزارت صدا و سیما و انتشارات

۲۱- وزارت تربیت بدنی و ورزش

۲۲- وزارت فرهنگ و هنر

- سازمان امور سینمایی و موسیقی

- سازمان نشر کتاب

مقررات دوران انتقال

۱- اداره کشور و ایجاد امنیت و آرامش در دوران انتقال توسط شورای براندازی و ارگانهای وابسته به آن انجام می گیرد.

۲- در دوران انتقال پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه روابط اجتماعی و مدنی را تعیین می کند.

۳- پس از استقرار امنیت، احزاب و دستجات ملی - میهنی (راست و چپ) می توانند خود را برای فراندوم که در آن نوع رژیم تعیین خواهد شد آماده سازند. در این زمان همه احزاب و دستجات می توانند به طور آزادانه از تبلیغات در مطبوعات و رسانه های همگانی به طور مساوی برخوردار شوند.

۴- انتخابات وکلای مردمی برای تشکیل مجلس مؤسسان و سپس تکمیل و تصویب پیش نویس قانون اساسی توسط این نمایندگان صورت خواهد گرفت.

۵- نحوه دقیق انتخابات شخص اول مملکت (رئیس جمهور یا پادشاه) و نخستین مجلس شورای ملی را مجلس مؤسسان با رعایت قانون اساسی مشروطه ایران وضع می کند.

۶- پس از تشکیل نخستین مجلس شورای ملی و انتخاب رئیس جمهور یا پادشاه و همچنین معرفی نخست وزیر و هیئت دولت پس از بیست روز، شورای براندازی و ارگانهای وابسته به آن منحل می گردد.

۷- از آنجا که اداره کشور ایران به یک دستگاه اداری مدرن نیاز دارد که از لحاظ انجام وظایف و خدمت به مردم بتواند به بهترین روش عمل کند، دولت موظف است حداکثر یکسال از شروع کار، لایحه ای برای اصلاح مجموعه دستگاه اداری موجود در کشور به مجلس شورای ملی ارائه دهد.

پیروز و سرافراز باد ایران بزرگ

فرزندان ایرانزمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.

Organisation PARS

B.P 6593

75065 Paris Cedex 2 - France

www.sazmanepars.com

Email : sazmanepars@aliceadsl.fr

۹- وزارت آموزش و پرورش

۱۰- وزارت توسعه و تولید صنایع داخلی و سرمایه گذاری خارجی

۱۱- وزارت بهدرومانی

- سازمان بیمه های درمانی

- سازمان نظام پزشکی

- سازمان بهداشت و حفاظت از محیط زیست

۱۲- وزارت آموزش عالی

- سازمان تحقیقات و توسعه علمی و عملی و

بهره گیری از تکنولوژی مدرن

- سازمان امور دانشگاهها و دانشجویان

- سازمان تحقیقات فضایی

۱۳- وزارت سیاحتی و جهانگردی

- سازمان توسعه و تبلیغات جهانگردی

- سازمان حفاظت و ترمیم و توسعه میراث فرهنگی

۱۴- وزارت بازرگانی

- سازمان صادرات

- سازمان واردات

- سازمان گمرک

۱۵- وزارت راه و ترابری

- سازمان راههای شوسه و بزرگراهها

- سازمان خط آهن

- سازمان بنادر و کشتیرانی

- سازمان هواپیمایی

- سازمان هواشناسی

۱۶- وزارت نیرو

- سازمان برق

- سازمان آبها و سدهای کشور

- سازمان تولید انرژی (باد، خورشید، هسته ای)

۱۷- وزارت ارتباط جمعی

- سازمان مخابرات و تلفن

- سازمان پست

۱۸- وزارت اقتصاد و دارایی

- سازمان برنامه و بودجه

- سازمان نظارت ارزی و نظارت بر بانکهای کشور

- بانک مرکزی

۱۹- وزارت نفت

- سازمان امور بهره برداری و قراردادهای نفتی

- سازمان پتروشیمی

برون سراز این بارنگ آوریم

بیاتابکوشیم و جنگ آوریم